

در حاشیه طرح تاسیس وزارت  
امر به معروف و نهی از منکر  
در حکومت اسلامی

مهدی پیشوائی

# دایره حسیبه چشم بیدار جامعه

وظایف محاسب چه بود؟



طرح تاسیس وزارت امر به معروف و نهی از منکر، در حکومت اسلامی، بار دیگر افکار را متوجه اهمیت این برنامه انقلابی اسلام نمود. از آنجا که سالها، رژیم طاغوتی نه تنها از هرگام اصلاحی، بلکه از هر طرح و اندیشه اصلاحی و مترقی نیز جلوگیری می نمود، بسیاری از مفاهیم سازنده و با عظمت اسلام در حاله‌های از ابهام فرورفته و غبار فراموشی و تحریف بر آن نشسته بود و چون بازگویی و غبار زدایی این مفاهیم، شناخت و بینش عمیق را به ارمغان می آورد، رژیم استبدادی که

همیشه بقای خود را در تیرگی اندیشه‌ها و واژگونی مغزها می‌دانست، از طرح این روشنگری‌ها سخت بیناک بود.

دو اصل اساسی اسلام، یعنی امر به معروف و نهی از منکر نیز، که دو سازوی توانای اجرای برنامه سازنده و آموزنده اسلام، و عامل مهم پاکسازی جامعه اسلامی به شمار می‌روند، گرفتار همین سرنوشت بودند زیرا امر به معروف و نهی از منکر، در نظر غالب مردم، در حد نصیحت و موعظه و سفارش و تاکید در امور عبادی و اخلاقی، یا دست بالا در منبر و سخنرانی و خطبه، خلاصه می‌شد.

به همین جهت شاید با طرح تاسیس وزارتخانه‌ای با این نام، برای عده‌ای این سؤال پیش آمده باشد که وزارت امر به معروف و نهی از منکر دارای چه وظایف و مسئولیت‌هایی خواهد بود؟ آیا با وجود آنکه امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه مذهبی عموم مسلمانان است، تاسیس چنین وزارتخانه‌ای چه ضرورتی دارد؟ و آیا با وجود گویندگان و مبلغان مذهبی و انجمن‌های دینی در سراسر کشور، دیگر چه نیازی به وجود چنین وزارتخانه‌ای احساس می‌شود؟ و اگر برنامه آن، غیر از اینها خواهد بود، پس چه طرح و برنامه‌ای خواهد داشت؟

پاسخ این سؤالات این است که شعاع امر به معروف و نهی از منکر، بسیار وسیع‌تر از اینها است و شامل کلیه برنامه‌های پاکسازی و اصلاحات اجتماعی و تربیتی و اخلاقی است و با اجرای کامل آن، چهره اجتماع بکلی دگرگون می‌گردد.

برای آنکه دورنمایی از شعاع قلمرو امر به معروف و نهی از منکر و نیز چگونگی اجرای این برنامه در قرون اول اسلامی روشن گردد، در اینجا به "دایره حسبه" که شعبه‌ای از تشکیلات حکومت را در زمان خلفا تشکیل می‌داده است نظر می‌افکنیم:

اصولا در اجتماع می‌توان سه‌گونه وظیفه و مسئولیت تصور کرد:

۱- وظایف فردی ۲- وظایف خانوادگی ۳- وظایف اجتماعی

طبعاً هر یک از این وظایف، مسئول یا مسئولیتی دارد که باید از عهده انجام آن برآیند، ولی گاهی در اجتماع، کارهایی انجام نشده باقی می‌ماند که مسئول معینی ندارد ولی در هر حال باید انجام بگیرد، مثلاً پتیمی بی سرپرست می‌ماند، گوشه‌ای از شهر در معرض سیل قرار می‌گیرد، مرکز فساد دایر می‌گردد و سلامت اخلاقی جوانان را تهدید می‌کند و کسی در این زمینه اقدام نمی‌کند. این گونه کارها که در نظام اداری امروز میان شهرداری و شهربانی، و دادستانی تقسیم شده است در فقه اسلامی به عنوان یک "واجب کفائی" بر همه مسلمانان واجب است ولی در زمان خلفا، تشکیلات خاصی به نام "دایره حسبه" وجود داشت که این کارها را به عهده می‌گرفت و مسئول آن "محتسب" نامیده

واژه "حسبه" که از جمله معانی آن "مزد" و "ثواب" است، حاکی از کارهای ضروری و نیک اجتماعی است که یک مسلمان به انگیزه "ثواب" و پاداش "خدا، و به عنوان یک "وظیفه دینی" انجام می‌دهد. این اصطلاح، گویا از قرن سوم و چهارم هجری وارد فقه اسلامی گردیده و کم‌کم اصل کلی "امر به معروف و نهی از منکر" به عنوان "حسبه" نامیده شده و کتاب‌هایی پیرامون این موضوع نوشته شده است.<sup>۲</sup>

در هر حال حسبه همان امر به معروف و نهی از منکر بوده و در اصطلاح اداری اسلامی عبارت از رسیدگی به کار بازار و کوی و برزن و خرید و فروش و جلوگیری از تقلبات کسبه و اصناف و مبارزه با مفسد اخلاقی و می‌خوارگی علنی و امثال اینها بوده است.<sup>۳</sup>

محتسبان به‌ویژه آنانکه در راس "دایره حسبه" بودند، می‌بایست عالم و مطلع از دستوره‌های دینی، پاک و امین و دارای قاطعیت و شهامت دینی بوده یک نوع احترام مذهبی در میان مردم داشته باشند،

### شعاع عمل محتسب

وظیفه اصلی محتسب اولاً نظارت بر اجرای مقررات مذهبی و جلوگیری از اعمال حرام، و ثانیاً نظارت بر صحت جریان امور مربوط به روابط عمومی افراد جامعه و حال و زندگی آنان بود.

"جرجی زیدان" می‌نویسد:

"اجرای امور حسبی یک‌نوع وظیفه مذهبی بوده که مردم را از انجام پاره‌ای کارهای ناپسند مانند "سد معبر" و زیاد بارکردن باربرها و کشتی‌ها و غیره جلوگیری می‌کرد، و متخلفین را در حدود مقررات شرع، کیفر می‌داد، و متصدی این امور را محتسب می‌گفتند. یکی دیگر از وظایف محتسب، تذکر به صاحبان ابنیه خراب برای جلوگیری از خرابی و مجبور ساختن مردم به برداشتن خاک و خاکروبه از سر راه، و مواخذه از آموزگاران بود که کودکان را بی‌جهت و بی‌پایه شدت کتک می‌زدند.

همچنین محتسب "اوزان" و "مقادیر" را تحت نظر می‌گرفت و از کلاه برداری و تقلب و کم فروشی جلوگیری می‌نمود، در واقع محتسب وظایف شهرداری امروز را به عهده داشت<sup>۴</sup> و اگرچه این نوع کارها از تکالیف مربوط به فضا می‌باشد ولی چون شان و مقام

قاضی بالاتراز رسیدگی به این جزئیات بود، لذا محتسب به جای قاضی آن وظایف را انجام می داد...

دره حال متصدی امور حسبی پیوسته از میان مردان نیکنام انتخاب می شد، و محتسب کل، نمایندگی از طرف خود تعیین می کرد.

محتسب معمولاً هرروز در مسجد جامع شهر می نشست و نمایندگان خود را برای گردش و رسیدگی به اطراف شهر می فرستاد تا اوضاع عمومی را بررسی کنند. مثلاً محتسب قاهره یک روز در "مسجد جامع قاهره" و یکروز به نوبت در مسجد "فسطاط" می نشست و نمایندگان او به کوچه و بازار شهر سرزده قصابی ها، آشپزخانه های عمومی و موسسات بارگیری را بازدید می کردند و از اضافه بارکردن چارپایان جلوگیری می نمودند. همچنین سفاهارا مجبور می ساختند که آبگیرها را با پارچه های بیپوشانند... و شلوارهای کوتاه آبی بیوشند و بدون شلوار بیرون نیایند.

و نیز نمایندگان محتسب، آموزگاران را از آزاررساندن به کودکان منع می کردند از فریب خوردن جوانان توسط مربیان شنا جلوگیری می نمودند، ضرابخانه را تحت نظر داشتند که مبادا عیار معمول، کم و زیاد گردد، ترازو و پیمانہ کاسب هارا به دقت بازرسی می کردند که کم فروشی نکنند و مردم را گول نزنند.

در "اندلس" وظیفه محتسب را "خطة الاحتساب" می خواندند، و متصدی آن معمولاً یک نفر قاضی بود، قاضی مزبور با همراهان خویش، سواره در بازارها می گشت و ترازویی همراه داشت که با آن نان و گوشت و غیره را می کشیدند و نرخ گوشت را روی کاغذی نوشته به دکان های قصابی می دادند.

علاوه بر اینها، همروزه کودکان و یا کنیزکائی به طور پنهانی برای خرید خوار وبار به بازار می آمدند و چیزهائی خریده نزد قاضی می بردند و اگر از کاسبی تخلفی دیده می شد، به سختی او را کیفر می دادند... "۵

"ابن اخوه" در کتاب خود، حدود ۶۵ کار و حرفه و کسب را جزء قلمرو رسیدگی محتسب می شمارد و حتی در موضوع حفظ بهداشت، نکاتی را یادآوری می کند که بسیار جالب است، او درباره خمیرگیران می نویسد:

"هرگز خمیرگیر نباید به وسیله پاها و زانوان و آرنج های خود خمیر به عمل آورد زیرا این کار، خوار شمردن طعام است و چه بسا عرق بغل یا بدنش در خمیر بیفتد و نیز هنگام خمیر گرفتن باید جامه ای با آستین های تنگ بیپوشد و دهان بند داشته باشد زیرا چه بسا هنگام عطسه یا سخن گفتن، از آب دهان یا بینی او در خمیر بیفتد، خمیرگیر باید پارچه سفیدی را به گریانش ببندد تا از قطرات عرق مانع شود... و اگر

هنگام روز خمیر می‌گیرد باید کسی را نزد خود بگمارد که مگس پران به دست بگیرد و مگس‌ها را براند"<sup>۶</sup>

در جای دیگر می‌نویسد:

"فروشنندگان باید کالاها را در ظروف سر بسته نگاه دارند تا از مگس و حشرات و موش و خاک و غبار و امثال اینها محفوظ بماند"<sup>۷</sup> و اینها همه، جزء وظایف محتسب بود که می‌بایست به کسبه و مردم توصیه نماید.

**قاضی و محتسب؟**

حسبه، با قضاوت تفاوت‌هایی داشت و وظایف قاضی غیر از وظایف محتسب بود. حسبه منصب متوسط میان قضاوت و "مظالم" بوده است<sup>۸</sup> و اردو جهت زیر به قضاوت شباهت داشته است:

- ۱- مثل قاضی، مردم می‌توانستند به محتسب شکایت کنند.
  - ۲- محتسب می‌توانست طرف را محکوم و مجبور به اجراء کند.
- اما از دو جهت زیر، حدود اختیارات محتسب، محدودتر از اختیارات قاضی بود:

- ۱- محتسب فقط می‌توانست در دعاوی مربوط به منکرات شرعی مانند تقلب در معامله و فحشاء مداخله کند و حق مداخله در دعاوی حقوقی و معاملات را نداشت.
- ۲- محتسب فقط به دعاوی رسیدگی می‌کرد که طرف اعتراف کند، اما در صورت

انکار و احتیاج به گواه، از صلاحیت او خارج می‌شد. وظایف قاضی و وظایف محتسب از دو جهت نیز محتسب، بیش از قاضی اختیارات داشت:

- ۱- محتسب حق بازرسی برای کشف جرم داشت، اگرچه مدعی خصوصی در میان نبود، در صورتی که قاضی حق چنین کاری نداشت مگر اینکه شاکی خصوصی شکایت می‌نمود.
- ۲- محتسب قدرت اجرائی داشت، معروف را اجرا، و از منکر جلوگیری می‌نمود در صورتی که قاضی شخصا چنین قدرت اجرائی نداشت.

**محتسب رسمی و محتسب داوطلب**

کار احتساب را دو دسته انجام می‌دادند ۱- کسانی که از طرف حاکم و زمامدار، به این سمت منصوب می‌شدند و آنان را محتسبان متولی (رسمی) می‌نامیدند. ۲- داوطلبان و کسانی که به طور آزاد به امر معروف و نهی از منکر می‌پرداختند، ولی میان این دو گروه و حدود اختیارات آنان، تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود داشته است:

۱- رسیدگی به شکایات ، برای محاسب رسمی واجب عینی ، و برای دیگـران واجب کفائی بود .

۲- محاسب متولی ( رسمی ) حق سرپیچی از انجام دادن این وظیفه را نداشت ولی دیگران آزاد بودند .

۳- محاسب برای دادخواهی منصوب شده بود ، ولی داوطلبان موظف به این کار نبودند .

۴- محاسب مجبور بود دادخواهی را بپذیرد ولی داوطلبان مجبور نبودند .

۵- محاسب رسمی می توانست نایب و نماینده تعیین کند و دیگران حق توکیل نداشتند .

۶- گرچه محاسب حق اجرای حد شرعی را نداشت ، اما حق اجرای " تعزیر " شرعی<sup>۹</sup> را دارا بود ، ولی دیگران چنین حقی را نداشتند .

۷- محاسب رسمی حق گرفتن حقوق و ارتزاق از صندوق بیت المال را داشت ، ولی دیگران حق مزدگرفتن نداشتند .

۸- محاسب حق اجتهاد در امور شرعی نداشت ، اما حق اجتهاد در امور عرفی را دارا بود چنانکه می توانست برای خود و اعضای سازمان خویش ، جاهای معینی را در بازار و امثال آن در نظر بگیرد<sup>۱۰</sup> .

باری وزارت امر به معروف و نهی از منکر ، علاوه بر سازماندهی امر تبلیغاتی اسلامی و بسیج و تنظیم نیروهای سازنده در این زمینه ، می تواند بخشی از وظایفی را که آن روز جزء امور حسبه شمرده می شد ، با تغییرات و برنامه ریزی متناسب با وضع دنیای کنونی ، زیر نظر بگیرد ، و با ایجاد نیروئی انقلابی نظیر پاسداران انقلاب ، نقش سازنده در پاکسازی جامعه ایفا نماید .

۱- گرچه حکومت خلفا ، حکومت راستین اسلام نبود ، ولی تاسیس دایره حسبه رهشـه اسلامی داشت

۲- مرحوم شهید اول ( محمد بن مکی ) در کتاب فقهی خود " دروس " از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان " کتاب الحسبه " نام می برد .

قاضی " ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب بصری بغدادی ماوردی " یکی از دانشمندان اهل تسنن در کتاب خود بنام " الاحکام السلطانیة " که در اوایل قرن پنجم هجری پیرامون شئون و وظایف حکومت اسلامی تالیف نموده ، باب بیستم را به " حسبه " اختصاص داده و آن را همان امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند و آنگاه به تفصیل و محققانه درباره چگونگی اجرای حسبه بحث می کند .

# مسائل زنان در جمهوری اسلامی

حسین حقانی زنجانی

{ آنها که دم از حمایت حقوق زن می‌زدند  
بدترین اهانت‌ها را به‌مقام شامخ زن کردند }

با انجام رفراندوم و استقرار جمهوری اسلامی براساس رأی آزاد ملت مسلمان ایران، الزاما طرح یک سلسله از مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی صورت جدی تری بخود گرفته و اذهان عده‌ای را بخود مشغول داشته و جدا خواهان یافتن روشهای فاطع اسلام و اصول و موازین آن در این‌گونه مسائل هستند و حق نیز با آنان است.

زیرا قبل از انقلاب در رژیم طاغوتی این‌گونه مسائل غالبا اگر مورد بحث قرار می‌گرفت تنها به‌صورت تشریفاتی و مسخ شده و یا انحرافی بود ولی بعد از انقلاب، ملت مسلمان با علاقه و آفری می‌خواهند به‌فرهنگ اصیل سنتی خود باز گردند و جامعه نوینی را با سیستم اقتصادی و سیاسی جدیدی بنیان‌گذاری کنند طبعاً می‌خواهند به‌طور جدی با این‌گونه مسائل برخورد کنند و نحوه تحقق و نتیجه آنرا بدانند.

از جمله این مسائل حقوق زن در قانون اساسی جدید و موقعیت او در اجتماع آینده ایران در زمینه آزادیهای فردی و اجتماعی - تحصیل - کار - استقلال مالی و

دست‌یابی به هر نوع شغلی بدون اختلاف با مردان و ده‌ها مسائل دیگر از این قبیل می‌باشد.

قبل از بررسی خطوط اصلی نظر اسلام در این مسائل، لازم است دورنمایی از وضع زن در رژیم طاغوتی سلسله پهلوی قبل از انقلاب سپس در بحبوحه انقلاب و بعد از انقلاب از نظر خوانندگان بطور اجمال بگذرانیم: زن در مدت ۵۷ سال حکومت پهلوی بطور کلی، موقعیت اصیل و واقعی خود را از دست داده، تبدیل به عروسک‌های بی‌اراده شده بودند.

آنان به‌حسب ظاهر گواينکه سازمان‌های گوناگون و پرزرق و برق به عنوان دفاع از حقوق زن برای گول‌زدن آنها ایجاد کرده بودند و مرتباً در رسانه‌های گروهی و سخنرانیها و مجامع بین‌المللی، دم‌از‌تساوی حقوق بین زن و مرد ایرانی می‌زدند، و اشرف پهلوی‌ها و عده‌ای دیگر از نازپرورده‌ها و زنان اشرف را در رأس این سازمان‌های کذافی قرار داده بودند ولیکن همه این اقدامات، محصولی جز سوق دادن زنها، به سوی تجمل پرستی و خودخواهی و چشم و هم‌چشمی و ساقط کردن شخصیت زن ایرانی در سطح جهانی نداشت و این گفته بر هر شخص منصفی، مخفی و پوشیده نیست. آری از زنی هم‌چون اشرف پهلوی رئیس قاچاقچیان هروئین و سایر مواد مخدر- دلال‌های بین‌الملل و واسطه‌ء غارت به‌سوء کارتل‌های جهانی، جز این نانتظاری نیست.

### زن در منطق شاه مخلوع

حتی خود محمدرضا پهلوی برخلاف این سروصدای ظاهری نه تنها هرگز در مقام اعطای شخصیت واقعی به زن ایرانی نبود بلکه اصولاً به این کار عقیده‌ای نداشت. بهترین شاهد، اعتراف خودش می‌باشد آنجا که "اورپانافالاجی" خبرنگار زن از نقش زن در زندگی‌اش پرسید او چنین پاسخ داد:

"در زندگی یک مرد، زن به حساب نمی‌آید مگر وقتی که زیبا و دلربا باشد و خصوصیات زنانه خود را حفظ کرده باشد. این فمینیسم چیست؟ این فمینیست‌ها واقعا چه می‌خواهند؟ شما می‌گوئید برابری! بسیار خوب شما مطابق قانون برابر هستید نه از لحاظ توانایی. بله شما زنان هرگز یک "میکل‌آنژ" یا یک "باخ" نداشته‌اید یا حتی یک آشپز بزرگ و اگر از امکان و فرصت صحبت کنید پاسخ می‌دهیم که شوخی است هیچ چیز بزرگی نداشته‌اید..."<sup>۱</sup>

اینست طرز فکر محمدرضا پهلوی نویسنده کتاب "بسوی تمدن بزرگ" و مدافع



سرسخت حقوق زن! و قضاوت در این مورد را به عهده خوانندگان می‌گذاریم .



اما زنان باایمان ایران چون خوب نقشه شوم محمدرضا پهلوی را درباره دفاع از حقوق زن فهمیده بودند به عناوین مختلف با آن ، از سالها قبل به مبارزه منفی برخاستند اما نه بصورت متراکم و مشخص ولی در دو سال اخیر این نفرت‌ها و انزجارها تبدیل به مشت‌های گره کرده شد .

راستی زنان ایران سهم بزرگی در انقلاب اسلامی ایران دارند که نه تنها در تاریخ ایران و اسلام بلکه در تاریخ جهان سابقه ندارد . شرکت زنان در انقلاب و برگشت به سوی برنامه ترقی اسلام ، یک عمل آگاهانه بود زیرا حس می‌کردند که در عصر حاضر نه تنها در ایران بلکه در اکثر ممالک جهان به خصوص در ممالک به اصطلاح متعمد صنعتی ، شخصیت زن بطور محسوسی پائین آمده و به منزله عروسکی بی اراده در دست مردان سبک‌سر و هوسران واقع گردیده است .

زنان بجای اینکه به نحو مؤثری در اجتماع ، نفوذ کرده ، استعدادهای نهفته در ذات خود را ، آشکار سازند و در سازندگی شرکت نمایند تبدیل به یک وسیله اشباع غیر مشروع غرائز جنسی گردیده‌اند و محیط کار و فعالیت اجتماع نیز ، تبدیل به یک محیط آلوده شده است و زیانهای اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی غیر قابل جبرانی به بار آورده است .

اما اسلام راجع به حقوق زن نظر بسیار مساعدی دارد و برای او حقوقی قائل شده است که به طور تحقیق در هیچ یک از حقوق دنیا و مجامع بین المللی چنین حقوق جامعی وجود ندارد و ما در اینجا خطوط کلی حقوق زن را از نظر اسلام برای خوانندگان بازگو می‌کنیم :

وقتی خورشید اسلام از افق نیلگون این جهان سرزد و با فروغ درخشان خود ، جهان و جهانیان را روشنائی داد دنیا به دو دسته متمایز منقسم بود؛  
 یک دسته ملل متعمد مانند امپراطوری بزرگ روم و ایران و ملل دیگر مانند مصر و حبشه و هند و چین در میان این ملل ، زن حکم اسیر داشت یعنی انسانی که آزادی اراده و عمل نداشته باشد و از مزایای عمومی اجتماع یکلی محروم بوده و ارث نمی‌برد ، عملش احترام نداشت ، در امور خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج و طلاق و اقسام معاشرت و تصرف در اموال و غیر آنها ، هیچ گونه آزادی و استقلال نداشت است و هرنفسی را که

(۲۶۸)

مکتب اسلام

می‌کشید یا قدمی را از قدم برمی‌داشت با تصویب مردمی بایست انجام دهد و اگر مورد تعدی قرار می‌گرفت خود حق شکایت نداشت ، اعتنائی به دعوی و شهادت و سخن وی نمی‌شد .

دسته دیگر ملل و اقوام عقب‌مانده اهالی افریقا و سکنه گوشه و کنار جهان آنروز و زن در میان این اقوام و قبایل اصلا انسان محسوب نمی‌شد بلکه طفیلی جامعه به‌شمار رفته ، در صف حیوانات استخدام و استثمار قرار داشت ، بار می‌کشید و صید می‌کرد و خدمت مردان و تربیت بچگان و پرستاری مریضها می‌نمود و آتش شهوت شوهران یا کسانی را که آنها می‌خواستند خاموش می‌کرد و گاهی در قحطی یا مهمانیهای با شکوه با گوشت وی تغذیه می‌شد . این بود اوضاع عمومی جهان آنروز که محیط عمومی ظهور اسلام بود و محیط خصوصی وی که جزیره العرب بود بواسطه اینکه نوع اهالی آن سامان بادیه نشین بودند و در عین حال از خارج با ملل معظمه روم و ایران و حبشه و مصر محصور و از داخل با یهود یثرب و اطراف آن و نصارای یمن و عراق محصور بودند . و معظمشان بت پرست بودند ، رسوم زندگیشان از مجموع رسومات و مقررات ملت‌ها ترکیب یافته و در اثر کسر و انکسار یک طریقه شده بود که از همه طریقه‌ها نمونه‌هایی داشت . به‌همان ترتیب ، روم و ایران و ملل دیگر ، زن را از همه حقوق ، محروم قرار داده ، همیشه تحت سرپرستی مطلق‌العنان مرد نگاه داشته ، هیچ‌گونه احترام اجتماعی برایش قائل نبودند .

گذشته از اینکه در اثر اخلاق بدویت ، اساسا زن ، را مایه عار می‌دانستند و از دختر نفرت داشته و بدشان می‌آمد و حتی قبیله بنی تمیم دختر هارا زنده درگور می‌کردند چنانکه قرآن کریم خصوصا باین دو موضوع متعرض شده :

" و اذا بشر احدکم بالانثی ظل مسودا و هو کظیم ، یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاساء ما یحکمون<sup>۱</sup>

" و اذا الموءودة سئلت باي ذنب قتلت<sup>۲</sup> " یعنی وقتی که یکی از آنها را به ولادت دختری مؤده دادند در حالیکه غیب خود را فرو می‌برد رویش سیاه می‌شود و از بیدی گزارش ، از چشم مردم پنهان می‌شود ! آیا آن دختر را در خواری همیشگی نگاه می‌دارد؟ یا بخاک می‌مالد؟ چه حکم بدیست که می‌کنند " در روز قیامت از دختری که زنده به‌گور شده سؤال می‌شود که بچه‌گناهی کشته شده؟ "

در چنین محیطی که توصیف شد اسلام زن را جزء حقیقی و عضو کامل جامعه انسانی قرار داد و از اسارت بیرون آمده و آزادی اراده و عمل به‌وی بخشید .



اما شرکت فعالانه زنان در امور اجتماعی و اداره کشور باید گفت که در قوانین اسلام، برای نمونه، قانونی دیده نمی‌شود که زنان را محبوس و زندانی در خانه بدانند از خروج زن از خانه و شرکت در امور اجتماع صریحا منع کند و لزوم پوشش برای زنان (حجاب) در مقابل مردان و عدم اختلاط با آنان، هرگز چنین مفهومی ندارد چنانکه معلوم است حجاب اسلامی نه تنها با عزت و احترام و شخصیت و حقوق مشروع زن به هیچوجه منافاتی ندارد بلکه اصولا برای این جعل شده است که احترام و منزلت زن را در جامعه بالا برد و از آلودگی جامعه به فساد و هرج و مرج جنسی، جلوگیری بعمل آورد.

آری در ایران باستان و هند و روم و نزد بعضی در مذاهب مثل یهود و مجوس، حجاب معنی محبوس بودن در خانه را داشته است بطوری که گاهی درباره حقوق وی دچار افراطی ترین افکار بوده‌اند چنانکه "ویل دورانت" در جلد اول ص ۵۵۲ تاریخ تمدن آنرا نقل می‌کند.

اما در اسلام زنان تنها از بعضی از عبادات مثل نماز و روزه چند روزی در ماه معاف هستند. و هم خوابگی با آنها نیز در مدت عادت بخاطر سلامت مرد و زن و حفظ نسل ممنوع می‌باشد ولی در سایر امور مربوط به فعالیت های اجتماعی با دیگران هیچ گونه ممنوعیتی ندارد تا مجبور به گوشه‌نشینی و زندانی بودن ایشان در خانه گردد.

اسلام نه تنها شرکت زنان را بطور معقول در مراسم دسته جمعی نکرده بلکه در پاره‌ای از موارد نیز واجب نموده است مانند حج در صورت جمع بودن شرایط و خوب، شرکت او در این مراسم واجب می‌گردد و حتی شوهر او حق ندارد او را منع کند.

چنانکه بر زنان واجب است هنگامی که سرزمین‌های اسلامی و حوزه مسلمین مورد تهاجم دشمنان و کفار و منافقان واقع شود هم چون مردان قیام کرده، اسلحه به دست گرفته از استقلال و حیات حوزه مسلمین دفاع کند زیرا در این صورت، از نظر اسلام، نه تنها اداره خانواده و حق شوهر و تربیت فرزندان بلکه حیات افراد مسلمانان به طور کلی تحت الشعاع مسأله مهمتری قرار می‌گیرد. و آن نابودی استقلال مسلمین و یاهم بستگی کامل مسلمین و... می‌باشد.

بلکه بالاتر، زنان در مواقع لزوم می‌توانند در پیروزی مسلمین بر دشمنان در جنگها (به عنوان جهاد) به صورت پرستار و برای رسیدگی به سربازان زخمی و مجروح در پشت جبهه شرکت کرده و با بستن جراحات وارد بر آنان و تقویت روحیه جنگی سربازان کمک مؤثری بنمایند.

مطالعه تاریخ صدر اسلام و حالات حضرت فاطمه (ع) بانوی اسلام و سایر زنان ائمه (ع) به خوبی روشن می‌سازد که آنها در فعالیت های اجتماعی شرکت می‌کردند و ما به جهت اختصار از ذکر موارد آن خودداری کردیم .

### زن و آموزش و پرورش

و در موضوع تعلیم و تربیت و آموزش و روابط مشروع اجتماعی و معاشی پسنده، کمترین تفاوتی با مرد ندارند . البته معلوم است که تظاهر به زینت ننشد و جلف و خودنمایی و عشوہگری ننموده به فساد در جامعه دامن نزنند ( لاجناح علیکم فیما فعلن فی انفسهم بالمعروف ) سوره بقره آیه ۲۳۴ یعنی بر شما گناهی نیست که انسان در حق خویش کاری شایسته نمایند از زینت کردن و شوهر نمودن اگر کردارشان به خوبی و مطابق قانون شرع باشد ) پس زن نیز مثل مرد می‌تواند تحصیلات خود را در هر رشته ای تا سطح عالی رسانده، دکتر و مهندس و استاد و دبیر و معلم و غیر آن بشود .

و در مورد اعمال و مزایای دینی که در نظر اسلام، یگانه منشأ اختلاف مقام و کرامت و احترام می‌باشد تفاوتی میان زن و مرد نیست ( انی لاضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض ) آل عمران آیه ۱۹۵ یعنی عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم ( چه آنکه همه در نظر خدا یکسانند بعضی بر بعضی دیگر برتری ندارند مگر بطاعت و معرفت ) .

" یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم " حجرات - ۱۳ یعنی " ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شعب و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید ، بزرگوارترین شما نزد خدا بانقواترین مردمند . "

و در زمینه‌ای که هیچ گونه امتیازی در طبقه‌ای شناخته نشده تنها امتیاز، تقوی و خدمات دینی در اسلام اعتبار داشته و در این مرحله، زن با مرد تفاوتی ندارد و یکن با تقوی از هزار مرد بی‌تقوا محترم تر و مقدم تر است .

### فعالیت های زن در اجتماع

اسلام از طریق دادن حق امر به معروف و نهی از منکر که یک وظیفه عمومی است زنان را نیز مثل مردان در اداره اجتماع سهیم نموده است و تنها همین اصل کافی است که

یقین کنیم اسلام زن را از جامعه طرد نمی‌کند و دست او را از مسائل اجتماعی کوتاه نمی‌سازد نه تنها چنین کاری را نمی‌کند بلکه شرکت در مسائل اجتماعی را از طریق لزوم امر به معروف و نهی از منکر بر هر زن و مرد مسلمانی - بر او واجب می‌کند . بانوان مسلمان می‌توانند از طریق استفاده از حق امر به معروف و نهی از منکر هرگونه منویات و افکار اصلاح طلبانه خود را بمنصه ظهور برسانند و جامعه را از آن بهره‌مند نمایند .

اگر روزی بانوان مسلمان دارای چنان افکار اصلاحی مهمی شدند که با حفظ عفت و اصول اسلامی حکومت اسلامی را در برابر انحرافش بیفشار گذاشتند و او را استیضاح کردند هیچ قانونی جلوی این نهضت را نخواهد گرفت و در این صورت به مردان مسلمان نیز واجب خواهد شد که با زنان در صف متشکل واحدی قرار گیرند و با اتحاد و هم‌آهنگی هر چه کامل تر با انحراف دستگاه حکومت و برای اجرای قوانین اسلام و احیای مصالح عالیه اجتماع ، مبارزه نمایند .

این حق بزرگ اجتماعی به بانوان میدان می‌دهد که تمام استعداد های خود را در امور و مصالح و فعالیت اجتماعی پرورش دهند و از مزایای حیات اجتماعی بهره‌مند گردند .

اما از حیث دخالت در اداره امور کشور ، زن نیز حق رأی دادن و حق رأی گرفتن دارد چنانکه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران این مسأله را به طور صراحت بیان فرمود و در فرزند دوم اخیر نیز مورد عمل واقع شد و سایر مراجع نیز آنرا تأیید نمودند و با این فرزند دوم ، زنان به عنوان نیم جمعیت ایران فعالانه حضور خود را و سهم خویش را در انقلاب و نحوه اداره کشور با جدیت و علاقه فوق العاده‌ای نشان دادند .

و نیز زنان می‌توانند در احزاب اسلامی که بهترین ضامن و پشتوانه جمهوری اسلامی است فعالانه شرکت کنند و در ضمن انجام وظیفه ، استعداد و میزان فعالیت و کوشش خود را در بطن رساندن انقلاب اسلامی بمنصه ظهور برسانند و در حفظ و حراست مملکت و مسیر طبیعی اداره کشور ، سهم باشند .

زنان در انتخاب شوهر اختیار کامل دارند و هیچ فردی بر زن رشید و بالغ حق تحمیل انتخاب شوهر را ندارد و تصمیم را در این مورد ، خود می‌گیرد . البته پدر و مادر ، به عنوان افراد دلسوز ، مورد شور قرار می‌گیرند و در اینصورت نیز ، تصمیم نهائی با خود او خواهد بود . نه پدر و مادر و سایر فامیل .

در مورد حق طلاق باید گفت که زن نیز می‌تواند از حق طلاق در صورت لزوم استفاده کند در صورتی که مرد در عقد ازدواج زن را وکیل کند که در صورت عدم انجام

هریک از وظایف شرعی که به عهده مرد می‌باشد، زن بتواند خود را طلاق دهد.

اما در مورد تعدد همسر باید گفت که در اسلام تعدد همسر وجوب نداشته، تنها در مورد لزوم، آنهم طبق ضوابط خاصی با مراعات عدالت انجام می‌گیرد و این شرایط و ضوابط، کمتر، اتفاق می‌افتد و انگهی لابد دادگاه اسلامی در تحقق ضوابط و مراعات عدالت، نظارت می‌کند.

در موضوع ارث بحسب ظاهر گو اینکه زن معادل نصف مرد ارث می‌برد، (لذا ذکر مثل حظ الانثیین) سوره نساء آیه ۱۱۱ یعنی "یک مرد معادل سهم دو زن ارث می‌برد" ولی از راه دیگر این کمبود، تدارک گردیده و آن این است که نفقه (مخارج زندگی) زن به عهده مرد گذاشته شده است.

وقتی که ما با نظر کلی، به جامعه انسانی نگاه کنیم موجودی ثروت جهان در هر عصر از آن جمعیت همان عصر می‌باشد که تا زنده هستند از آن بهره مند بوده و پس از خود، به اعقاب خودشان به ارث می‌گذارند و همین که طبقه حاضر منقرض شد و طبقه بعد که به حسب عادت بالمناصفه از زن و مرد مرکب اند روی کار آمد در صورت ظاهر دو ثلث از آن مردان و یک ثلث، مال زنان ولی در اثر تحمیل نفقه زن بر مرد یک ثلث ثروت که مال زن است از تصرف مردان به کنار مانده و دو ثلث مال مردان بالمناصفه میان مرد و زن مورد مصرف قرار خواهد گرفت و در نتیجه دو ثلث ثروت جهان در ملک مردان درآمد و یک ثلث برای زنان باقی می‌ماند و دو ثلث ثروت جهان مورد تصرف زنان قرار گرفته و یک ثلث مصرف مردان می‌گردد (ولهین مثل الذی علیهن بالمعروف): احکامی به نفع زن تشریح شده که معادل است با آنچه به ضررش تمام شده است سوره بقره ۲۲۸ "به حسب این سنخ تقسیم مرد از حیث مالکیت و اداره ملک به قسمت اعظم ثروت زمین مسلط و زمام آن به دست وی سپرده شده است و زن از حیث تصرف و بهره مندی و برخورداری به بخش عمده ثروت، مسلط و از آن کامیاب است و عدل اجتماعی جز این اقتضای ندارد.



چنانکه خوانندگان به خصوص زنان انقلابی ایران با توجه به خطوط اصلی نظر اسلام در مورد حقوق زن مشاهده می‌کنند که در قوانین اسلام در حقوق بالا هیچ گونه نقصی و بطور کامل حقوق مشروعه آنها را تأمین کرده است که به طور جزم در هیچ یک از قوانین بین‌المللی و ادیان و مذاهب و مکاتب دیروز و امروز نظیر آن وجود ندارد. ولی متأسفانه فرصت طلبان و دشمنان داخلی و بقایای رژیم و گروههای چپ نما و راست نما به منظور تضعیف انقلاب و حوزه رهبری، هرروز سازهای جدیدی می‌نوازند

و تفرقه‌ها و تحریکات تازه‌ای براه می‌اندازند.

مثلاً هنگامی که امام به خانمها هشدار می‌دهد که با لباس اسلامی به سرکار بروند عده‌ای از زنان شناخته شده سرشناس و دشمنان انقلاب جنجال راه می‌اندازند طبعاً جمعیت دیگری که از توطئه پشت پرده ناآگاه هستند با آنها همراه می‌شوند و در حالی که منظور از حجاب چادر نبوده بلکه حجاب عصمت و عفت است که لباسی ساده و یا حفاظ مظهر آن است.

در این مورد دکتر مهدی پرهام در مجله نگین شماره ۱۶۴ تعبیرهای جالبی بکار برده و حیقم آمد که در خاتمه این گفتار خوانندگان از آن بی‌اطلاع باشند؛ وقتی امام به خانمها هشدار می‌دهند که با لباس اسلامی بر سرکار بروید منظور چادر نمازی و روسری نیست همانطور که آیه‌الله طالقانی در مصاحبه تلویزیونی در نهایت ظرافت و درایت آن را تشریح کردند، منظور از حجاب، حجاب عفت و عصمت است که لباس ساده و یا حفاظ مظهر آنست - بدیهی است که با مینی‌ژوپ و پیراهن سینه‌چاک که نیمی از ران و سینه را در معرض تماشا می‌گذارد بر سرکار رفتن یا عطری تند و شهوت‌انگیز استعمال کردن و برای مدیر کل و معاون و وزیر در حکم عیال دوم بودن، نه معنی آزادی و از بند رستگاری است و نه شخصیتی را اثبات می‌نماید، بلکه اسارتی است در زندان لوکس و صادرات بنجل امپریالیسم استثمارگر و دست به‌دست مردان هرزه‌گشتن و زندگی شیرین خانوادگی را فدای زندگی عشرتکده و کاباره کردن و به‌صورت بازچه درآمدن، آنچه معنی آزادی و شرف می‌دهد و زن آزاده باید از آن دفاع کند حق برابری زن و مرد در مقابل قانون و برخورداری از حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است و سعی در تصحیح قانون‌حمایت خانواده و رسمی کردن حق طلاق و بالاخره داشتن آزادی شغل و حرفه است و رویهم‌رفته کسب حیثیت و شخصیتی که وقتی با مرد مقابل می‌شوند، مرد فکر نکند فقط یک کار دارد و آن ایجاد رابطه جنسی است و دیگر هیچ... و این میسر نمی‌گردد مگر اینکه حجاب عفت و عصمت در میان باشد و لباس و بزک زن منحصرآمادگی سکسی را اعلام نکند - اما شعار "روسری یا توسری" که منافقان ابداع کرده‌اند بیشتر معرف مردمی فرومایه و دور از شرف انسانی است تا معرف زنی مظلوم و ستمکش و به وضوح پیدا است که ساخته و پرداخته دسیسه‌گرانی فرومایه است که می‌خواهند آشوب برپا بکنند...

۱- مصاحبه با تاریخ ص ۱۵

۲- سوره نحل آیه ۵۹

۳- سوره نکویر آیه ۹



کامل خیرخواه

## کار و حقوق کارگر در جمهوری اسلامی

توجه داشته باشید ، دشمن می خواهد بیشترین سوء استفاده را از احساسات پاک کارگران و کشاورزان کند

فضای باز سیاسی بمعنی کامل کلمه ، در ایران امروز که نتیجه آن همه مجاهدتها و جانبازیهای ملت مسلمان ما است ، تمامی جمعیتهای کوچک و بزرگ و احزاب سیاسی را به اظهار نظر در جمیع امور به ویژه در دفاع از حقوق مردم برانگیخته است . از مسائلی که اینک سخن روز بلکه " مد " روز شده است ، و بیش از همه ، گروههای فرصت طلب و احياناً ماجراجو ، با آب و تاب روی آن تکیه می کنند ، مساله کار و حقوق کارگر است .

کارگر و کشاورز ما که تا دیروز بیش از هر قشر دیگر جامعه ، زیر فشار استبداد و خفقان بود ، و از انواع محرومیتها رنج شدید می برد ، امروز نفس راحتی می کشد و در نهایت امنیت و آزادی ، خواسته ها و آرمانهایش را ابراز می کند ، و حقوق مشروع و طبیعی اش را می طلبد .



اما سخن در این است که چه اشخاصی می‌خواهند تلاشها و فریادهای حق‌طلبانه‌ی کارگران و کشاورزان مسلمان ما را از مسیر اصلی مبارزه منطقی شان منحرف کنند و برای چه منظوری زیرماسک حمایت از کارگر و کشاورز، سنگ طرفداری از این قشر زحمتکش و تولیدگر را به سینه می‌زنند؟

همگی، خواننده یا شنیده‌ایم که برخی خودآگاه یا ناخودآگاه عملاً در جهت خدمت به بیگانه و ایجاد تزلزل و تشویش در کارگر و کشاورز، به کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و موروستا می‌روند تا کارگران و کشاورزان را برخلاف مصالح مملکت و فرمان رهبر انقلاب مبنی بر ادامه کار و تولید هر چه بیشتر، تحت عنوان فریبنده دفاع از حقوق توده‌های زحمتکش، آنان را به ادامه اعتصاب یا کم کاری دعوت می‌کنند و در برادران کشاورزمان، روح یاس و نومیدی پدید می‌آورند!

در رابطه با این مسائل، این سؤال پیش می‌آید که آیا در جمهوری اسلامی برای این گروه بحق زحمتکش و مولد انواع خوراک، پوشاک و محصولات صنعتی و امثال آن، چه تسهیلاتی در کارگاه‌ها و روستاها و چه رفاه و تامین آسایشی در سطح وسیع زندگی پیش‌بینی و منظور خواهد شد؟ آیا اصولاً اسلام به کارگر و کشاورز (که جهان امروز در حمایت از آنان تبلیغات عوام فریبانه گسترده‌ای دارد) چه ارزشی قائل است و برای این طبقه زحمتکش، در جامعه انسانی چه نقش و منزلتی می‌شناسد؟

در اینجا ضروری است قبل از بیان وظیفه حکومت جمهوری اسلامی و نظر اسلام، در ارتباط با حقوق کارگر و کشاورز نگاهی کوتاه بیافکنیم به ارزش کارگر و کشاورز در حکومت‌های سوسیالیستی شرق و امپریالیستی غرب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### وضع کارگران و کشاورزان در غرب

تا آنجا که می‌دانیم وضع کشاورزان غربی تا حدودی از وضع کشاورزان بسیاری از ممالک شرقی بهتر است، برای آنان راه‌های اسفالت، کشاورزی مکانیزه و دامداری و دامپروری با اسلوب صحیح صنعتی امروزه ایجاد کرده‌اند.

گرچه نباید از نظر دور داشت که در جامعه غربی، کار کشاورزی و دامداری آنهم بصورت مکانیزه در بسیاری از موارد بدست خرده "بورژوا"ها و سرمایه‌داران کوچک صورت می‌گیرد که این خود نوعی بیعدالتی در حق کارگران و کشاورزان ضعیف محسوب

متأسفانه وضع کارگران در حکومت‌های امپریالیستی غرب بهتر از کارگران رنجبر و باربدوش حکومت‌های سوسیالیستی شرق نیست. در غرب علاوه بر تبعیضات ناسانی که بین کارگران وجود دارد، و امتیازات غیر منطقی حتی از جهت دستمزد، حاکم بر انسان است که روحشان را سخت می‌آزارد، رفتار کارفرمایان، گاه چنان وحشیانه است که نظیر آن را حتی در جنگها کمتر می‌توان یافت.

ما در اینجا به عنوان اینکه مشت نمونه خروار است به یک مورد از جنایاتی که یک کارفرمای غربی به کارگران بیچاره وارد کرده است اشاره و قناعت می‌کنیم.

" معدنچیان معادن متعلق به " راکفلر " ( سرمایه دار بزرگ آمریکائی ) برای اضافه دستمزد بخور و نمیر خود اعتصاب کرده بودند. فوراً همه ایشان را با زنان و کودکانشان از کلبه‌های چوبینی که در آن می‌زیستند و به راکفلر تعلق داشت بیرون انداختند. سندیکای معدنچیان، برای این کارگران، چادرهایی ترتیب داد و کارگران با وجود سرمای سخت زمستان، ناچار در آن چادرها منزل کردند. مزدوران مسلح راکفلر در همان چادرها به کارگران حمله‌ور شدند. یکی از اعتصابیون که یونانی بود با پرچم سفیدی ( به نشانه صلح و مسالمت ) از چادر خود بیرون آمد تا با زاندارم های راکفلر درباره صلح مذاکره کند، لیکن راهزنان مزدور آن خائن، مغز او را با چماق پریشان کردند! پس از ارتکاب این جنایت، نفتی را که از انبارهای راکفلر باخود آورده بودند به‌سروی چادرها پاشیدند و همه را آتش زدند.

حکومت ایالات متحده تحت فشار افکار عمومی، ناگزیر شد هیئتی را برای تحقیق درباره این حوادث به محل بفرستد. گزارش این هیئت مشعر بود بر اینکه " پنج نفر از اعتصابیون، یک پسر بچه، و سیزده زن و طفل شیرخواره با گلوله نگهبانان مسلح کمپانی معدن، در دود و یا شعله حریق که نگهبانان مزبور با سوزاندن چادرهای آنان ایجاد کرده بودند، جان داده‌اند " ۱

و این است نمونه رفتار غرب متمدن و مدافع حقوق بشر با گروه زحمتکش کارگر.



و اما در شرق چطور؟

ناگفته پیداست که وضع کارگران و کشاورزان در کشورهای سوسیالیستی شرق، به

مراتب بدتر از وضع این گروه در کشورهای سرمایه داری غربی است. در اینجا نیز (مانند آمریکا به عنوان نمونه کشورهای غربی مثال آوردیم) از کشور کمونیستی شوروی که مدعی حکومت کارگر و دفاع از حقوق آنهاست، به جهت ارائه نمونه یاد می کنیم، تا رفتار سردمداران این مکتب را با کارگران و کشاورزان (که هر دو طبقه در این سرزمینها وضعی مشابه دارند) به خوبی مجسم سازیم.

کشورهای کمونیستی نه؛ بلکه به قول خودشان سوسیالیستی شرق، و در پیشاپیش همه آنها شوروی در فریادهای فریبای خویش، فراوان از حقوق کارگران و کشاورزان دم می زنند، و چنین وانمود می کنند که در مکتب کمونیسم، سوسیالیسم، طبقه کارگر و کشاورز در رفاه و آسایش زندگی می گذارند و فاصله های بین این طبقه و ملاحزب حاکم وجود ندارد. و هم اینها هستند که تمامی طبقه "پرولتاریا"ی جهان را به وحدت و یکپارچگی جهت رسیدن به حقوقشان دعوت می کنند، در حالی که به قول دانشمندان و نویسندگان ناراضی شوروی (سولژینستن) حتی یکبار هم حزب حاکم کمونیست این مملکت، برخورداری صادقانه با مردم کامل این کلمه نداشته است.

همو می گوید جنایت و خیانت حزب حاکم شوروی نسبت به طبقه کارگر از همان روزهای نخستین موفقیت انقلاب چهره وحشتناک خود را نمایاند.

"نمایندگان تحمیلی کارگران کارخانه "پتروگراد" که در واقع این مرکز، لقب گهواره انقلاب به خود گرفته بود، وعده های خود را مبنی بر رعایت حقوق حرفه کارگران یکی پس از دیگری زیر پا نهادند و سپس خود به طرف "مسکو" گریختند.

هنگامی که انبوه کارگران خواستار انتخابات آزاد کمیته های مستقل کارگری شدند از سوی حکومت، همه آنها را در محوطه کارخانه به مسلسل بستند و درو کردند... "۲

ممکن است خواننده عزیز تصور کند که چون اوایل انقلاب بود و طبعاً هر انقلابی هیجانانگیز و تاحدودی خشونت و بی نظمی در پی دارد، لذا جنایات وارد بر کارگران نیز در اثر همان هرج و مرج ناشی از آغاز پیروزی انقلاب بوده است. اما اگر نیک بنگریم و رفتار حزب حاکم کمونیست شوروی را هم اکنون از نزدیک مشاهده کنیم، می بینیم به هیچوجه رفتارشان با زحمتکشان این جامعه بهتر نشده است.

بی گمان از قیام کارگران شهر "نووچرکاسک"

به سال ۱۹۶۲ میلادی که در زمان "خروشچف" و پس از آب شدن یخهای روزگار استبداد استالین روی داد چندان که باید آگاه نیستیم.

نویسنده معروف شوروی "سولژینستن" می نویسد "در حادثه قیام "نووچرکاسک" کارگران به آرامی و بی کمترین تعرضی، در حالی که تصویر "لنین" را در پیشاپیش صفهای

خود حرکت می‌دادند، به سوی کمیته حزبی شهر روانه شدند. آنان بهبود وضع اقتصادی و زندگی خویش را خواستار بودند. اما با مسلسل‌ها به روی کارگران آتش گشودند و با تانکها، صفهای نمایش دهندگان را پراکنده کردند. هیچ خانواده‌ای جرات نکرد اجساد کشتگان یا مجروحان خود را از خیابانها و کوچه‌های شهر بردارد. همه‌ی اجساد کشتگان و مجروحان را پنهانی بردند و دیگر کسی روی آنان را ندید و هرگز خبری هم از آنان باز نیامد!<sup>۳</sup>

و اکنون "رفیق" کمونیست، با کدامین پشتوانه علمی و عملی این مکتب، که دلش‌بدان‌گرم و وجدانش راضی‌باشد به کارخانه‌ها گام می‌نهد و کارگران مسلمان‌وز‌حمتکش مملکتش را به چنان مکتبهائی گرایش می‌دهد؟

مگر نه این است که کارگران کمونیست در آنجاها با شدیدترین رفتار حزب حاکم روبرو هستند و کمترین غیبت، کم‌کاری و سرپیچی از "متد" دیکته شده‌ی هیئت حاکمه برابر است با کارهای سنگین در اردوگاههای کار اجباری، محرومیت، و احياناً نابودی برای همیشه؟

آیا نظریه کمونیسم که می‌گوید کارگر باید عملاً برده دولت باشد منطقی و بهتر است یا روش اسلام که کارگر را حاکم بر دستاوردهای اقتصادی خود می‌داند؟ وجدانان داور باد.

### ارزش کارگر و کشاورز در اسلام

اسلام نسبت به قشر کارگر و کشاورز توجه و اهتمام خاصی دارد، ارزش یک کارگر و کشاورز در اسلام بجهت تولید نیازهای زندگی جامعه، بیش از دیگر گروههای آن می‌باشد. روزی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) از کنار یک کارگر انصاری می‌گذشت که پینه و صلابت پوست دست او توجه آنحضرت را به خود جلب نمود. پیامبر (ص) پرسید این پینه دست از کجا است؟ آن مرد در پاسخ گفت در اثر بیل زدن که بدان وسیله عائله و معیشتم را اداره می‌کنم.

رهبر عظیم‌الشان اسلام، دست این کارگر مسلمان را به گرمی فشرد (وبه‌روایتی بوسید) و سپس دستش را پیش روی اصحاب بلند کرد و این سخن افتخار آفرین و غرور آور را در تجلیل از مقام کارگر و توجه به ارزش کار در اسلام ایراد فرمود

" ای مردم این دستی است که خدا آنرا دوست می‌دارد. " ۴

پیشوای بزرگ اسلام ، برای کارگران حقوقی عظیم می‌شناسد و کمترین غفلت و تعلل را از سوی کارفرما ( شخص باشد یا دولت و شرکت ) در ادای حقوق متناسب با وضع زندگی کارگر و میزان ارزش کار او ، برابر می‌داند یا محرومیت از رحمت الهی و باطل شدن تمامی کارهای نیکی که انجام داده است. ۵

با توجه به این که اسلام ، آزادی‌گزینش شغل ، انتخاب محل کار ، حق تصمیم‌گیری ، تعیین ساعت رسمی کار به یک سوم اوقات شب و روز ، مشارکت در سرنوشت جمعی نوده‌ها در جمع جهات زندگی سیاسی و حقوق انسانی ، و حق اظهار نظر در مسایل گوناگون اجتماعی را از حقوق اولیه کارگر می‌داند ، ۶

با قاطعیت تمام می‌توان گفت که این گروه زحمتکش در هیچ یک از مکاتب موجود جهان دارای چنان منزلتی عظیم و شخصیتی متناسب با ارزشهای اصیل انسانی خود ندارد .

در اهمیت کشاورزی همین بس که بسیاری از پیامبران خدا (ص) و ائمه اسلام به کار کشاورزی سرگرم بودند ، در تاریخ اسلام قصه‌های شیرین و آموزنده‌ای از زندگی کشاورزی پیشوایان مذهبی ضبط است . امیر مومنان علی (ع) بیل بدست در باغها و مزارع با تلاشی پیگیر و کوششی خستگی‌ناپذیر کار می‌کرد ، و تخم درختان را در دل زمین می‌کاشت ، و از این رهگذر ، جهت تولید بیشتر و کمک به محتاجان درس کار و کشاورزی به انسانها به‌ویژه به پیروان خود می‌آموخت . ۷

برنامه‌های اسلام برای تشویق کشاورز در جهت توسعه کشاورزی و تولید بیشتر ، گسترده و اعجاب‌آمیز است . اسلام بر خلاف کاپیتالیسم که کارگر و کشاورز را به استثمار گرفته و نیز برخلاف کمونیسم که این قشر مولد را به بردگی حزب حاکم و دولت در آورده کشاورزان را حاکم بر مقدرات خود می‌داند .

### وظیفه حکومت جمهوری اسلامی

با در نظر گرفتن تاکید و تشویقی که اسلام در زمینه کار و کشاورزی دارد ، و برنامه‌های متین و جامع الاطرافی که در جهت تولید بیشتر و تجلیل از مقام کشاورز و کارگر ، و تاکید بر قراردادادن امکانات در اختیار این گروه تولیدگر بعمل آورده ، بر حکومت جمهوری اسلامی است با الهام از رهنمودهای آئین آسمانی اسلام در این باره ، به اقتصاد و تولید در صنایع ملی و مواد غذایی کشور ، حیات تازه‌ای ببخشد .

## حکومت جمهوری اسلامی ایران باید همه امکانات<sup>۹</sup> را برای تامین صنایع گوناگون

ملی و فراهم آوردن تمامی نیازهای خوراکی در داخل کشور، در اختیار کارگران و کشاورزان محترم قرار دهد. یکی از راههای تشویق این طبقه زحمتکش برای دلگرمی و تولید بیشتر - تجلیل از مقام انسانی و شناخت موقعیتشان و سپاسگزاری در برابر درآمدهای اقتصادی آنان است.

در گذشته کارگران و کشاورزان، علاوه بر محرومیت‌های همه جانبه، دچار تحقیر و گرفتار عوامل کوبنده شخصیت هم بودند. پاسداری از حقوق انسانی کارگر و کشاورز و ارج‌گزاری بر بارزده بازوان پرتوان آنان، بهترین نیروی محرکی است که می‌تواند تولید بیشتر صنایع ملی و رفع نیازهای خوراکی را در داخل کشور سبب گردد.

اما باید توجه داشت که تنها حق شناسی و تجلیل از مقام کارگر و کشاورز، کفایت نمی‌کند، بلکه حکومت جمهوری اسلامی باید تهیه مسکن، ایجاد راههای اسفالت، تهیه آب و برق و تاسیس مراکز درمانی و بهداشتی را در اماکن کارگری و در سطح روستاهای کشور در اولویت کار خود قرار دهد تا از فرار کشاورزان به سوی شهرها مانع گردد.

با توجه به اهمیت این موضوع است که رهبر انقلاب، گامهای برجسته و ستودنی در جهت بهبود وضع کارگران، کشاورزان و مستضعفان برمی‌دارد، و ناله‌های دردآلودش را در حمایت از این قشر زحمتکش، فریاد می‌کند و با صراحت اعلام می‌دارد که

اموال رژیم منقر سابق و چپاولگران بیت المال عمومی در جهت رفاه و آسایش این گروه، مصادره می‌شود، و برنامه انسانی و غرورآور خانه سازی را که ضروری ترین و مقدس ترین عمل پس از انقلاب است به آگاهی تمامی توده‌ها می‌رساند و از همه قشرها در این جهاد مقدس کمک می‌طلبد. امیداست با استقبال پرشوری که ملت مسلمان ایران از این امر انسانی کرده و قشرهای گوناگون جامعه اعلام همکاری نموده‌اند هرچه زودتر کارگران، کشاورزان و خلاصه مستضعفان از بی‌خانمانی بدرآیند.

۱- درباره مفهوم انجیلها ص ۱۸۶

۲- نگاه کنید به زمامداران شوروی ص ۹۴ ما مطالعه این کتاب را بعموم ملت ایران بویژه کارگران مسلمان سفارش می‌کنیم.

۳- به زمامداران شوروی ص ۹۸

۴- هده یدیحبها الله. کار و حقوق کارگر ص ۲۵۳

۵- قال (ص) من ظلم اجیرا اجره احبط الله تعالی عمله و حرم علیه ریح الجنه و ان ریحها کثو جدمسیره خمسه عام " سفینه البحار " ج ۱ ص ۱۲

۶- نگاه کنید به کتاب کار و حقوق کارگر بخش اسلام و حقوق کارگر کشاورزی نقل شده است.

۹- در عهدنامه معروف مالکاشتر یکی از وظایف حکومت اسلامی تهیه امکانات برای عاملان اراضی بیان شده است.

اقلیتهای مذهبی در

# حکومت اسلامی

داود الهامی

با توجه به آنچه در این مقاله می خوانید روشن می شود که نه جایی برای نگرانی هموطنان غیر مسلمان در جمهوری اسلامی است و نه موردی برای سمپاشی دشمنان



## عامل اصلی پیروزی انقلاب ما

عظمت انقلاب راستین ایران، بر هیچ فرد و هیچ دسته و هیچ کشوری پوشیده نیست و به یقین می توان گفت چنین جنبش و انقلابی در تاریخ دنیا بی سابقه است و این انقلاب شکوهمند، با چنان سرعت و قاطعیتی انجام گرفت که تمام مفسران سیاسی چه در شرق و چه در غرب، غرق در حیرت و شگفتی شدند.

اگر متفکرین سیاسی غرب، تعصب نداشته باشید، باید از انقلاب اصیل مردم ایران که به هیچوجه با اصول مارکسیستی و اصول تحول غربی قابل توجیه نیست، جامعه شناسی جدید بیاموزند، و متوجه گردند که در "ایمان" نیروئی است که در امور عقلی و نیروی مادی وجود ندارد.

این حقیقت را نباید نادیده گرفت که نخستین ویژگی این قیام و مهمترین

انگیزه این نهضت فراگیر، "ایمان" مردم ایران بود. آری قدرت مذهب، یعنی اسلام بود، که خیلی از مشکلات و مخصوصا مشکل مرگ‌رایی مردم غیور ایران حل کرده بود. و جوانان ما، خودرا در میدان مبارزه در میان "احدی الحسینین" می‌دیدند، پیروزی و سربلندی یا شهادت و تضمین حیات برای ملت خود. همین «ایمان» بود که به مردم ما روحیه داد و آنان را برای هر نوع فداکاری و جانبازی آماده ساخت.

تصادفی نیست که می‌بینیم انقلاب مردم ما در ماه محرم، "ماه شهادت" "ماه عاشورا" و "اربعین حسینی" به اوج خود می‌رسد و بنیان و اساس ظلم را بلرزه در می‌آورد و سرانجام رژیم خودگامه و مستبد شاه را با ۲۵۰۰ ساله سابقه نابود می‌سازد. همچنین چند روز پیش بود که اکثریت قاطع ملت ایران به پای صندوق‌های رای رفتند با شور و شوق فراوان آراء خودرا به حمایت از ایجاد "جمهوری اسلامی" بسطه صندوق‌ها ریختند، و پاسخ مثبت میلیونها ایرانی، نخستین حکومت "الله" را به منصفه ظهور درآورد.

پس اینکه انقلاب ایران، یک انقلاب مذهبی است، جای تردید نیست و اگر کسی این حقیقت را انکار کند بقول "برتولت برشت" "آن که حقیقت را نمی‌داند بی شعور است و آن که حقیقت را می‌داند و آن را انکار می‌کند تبهکار است" و تاریخ ثابت کرده است که نغی واقعیتها و پشت کردن به حقایق، چیزی جز شکست و ناکامی بدنبال ندارد و این واقعیت است که انقلاب ایران جنبه مذهبی و معنوی دارد.

آری با پیروزی مسلمانان در نهضت اخیر، بقول روزنامه کوییتی "صبح صادق تازه ای برای مسلمانان آغاز گردیده است، مسلمانان جهان، پیروزی اسلام را جشن گرفتند و علیرغم طوفانی که کمونیست‌ها در جهان بپا کرده‌اند، مسلمانان حرکت عظیم خودرا آغاز نموده‌اند.

به تعبیر "تایم" هفته نامه چاپ آمریکا به اعتقاد اکثریت قاطع صاحب نظران و اسلام شناسان، اسلام با اراده قاطع، به حیات خود در جهان کمونیسم ادامه میدهد. <sup>۱</sup> ناگفته پیداست این موفقیتی که مسلمانان به آن نائل آمده‌اند برای استعمارگران شرق و غرب و ته‌مانده‌های رژیم منفور پهلوی، قابل تحمل نیست و لذا تا می‌توانند سعی می‌کنند و برای تضعیف اسلام و روح انقلابی مسلمانان، نقشه می‌کشند و سعی می‌کنند مردم را به حکومت جمهوری اسلامی بدبین نمایند.

روزی زنهای مجاهد و مبارز ما را برضد انقلاب بسیج می‌کنند و روز دیگر میان نزادها و گروه‌های مختلف، اختلاف می‌اندازند و روز دیگر هم اقلیت‌های مذهبی را تحریک می‌نمایند و می‌گویند چنانچه جمهوری اسلامی تشکیل شود دیگر اقلیت‌های مذهبی در این



جامعه حق حیات نخواهند داشت و امثال اینها . . .

غافل از اینکه حکومت اسلامی برای ملت ما یک چیز بی سابقه و ناشناخته نیست و ریشه در عمق وجود مردم ایران دارد و در متن واقعیت تاریخ و در طول سرگذشت مردم ما، تحقق عینی یافته و ریشه دارترین و واقعی ترین تاریخ را دارد، حکومتی کسه ساخته اراده قدرتهای خارجی است نمی باشد، اینک امتیازاتی که اسلام برای اقلیتهای مذهبی قائل شده و در طول تاریخ هم از طرف مسلمانان کاملا مراعات گردیده است، به طور فشرده از نظر خواننده گرامی می گذرد.

### اعتراف به حقوق ملل و مذاهب بیگانه

قرآن مجید با صراحت، سیاست کلی اسلام را درباره مراعات حقوق ملل و مذاهب بیگانه این چنین بیان کرده است

" لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین"<sup>۲</sup>

کسانی که با شما در مذهب مقاتله نمی کنند یعنی با شما جنگ مذهبی ندارند و شما را از وطنتان اخراج نمی کنند خداوند منع نمی کند شما را از این که با آنان به عدالت و نیکی رفتار کنید " یعنی اقلیت ها یا مخالفین اسلام اگر با شما جنگ مذهبی اعلام نکردند و به شما فشار نیاوردند و شما را از وطنتان خارج نکردند خداوند نهی نمی کند شما را از اینکه با آنها با عدالت و نیکی رفتار کنید. بدین ترتیب اسلام اجازه می دهد اقلیت های مذهبی و مخالفین اسلام در جامعه اسلامی باشند و از حقوق انسانی برخوردار گردند.

در آیه دیگر می فرماید " و انما ینهیکم الله عن الذین قاتلواکم فی الدین — اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون"<sup>۳</sup> با چه کسانی نباید به نیکی رفتار کرد؟ تنها با کسانی که با شما عناد می ورزند و می جنگند و شما را از وطنتان می خواهند اخراج کنند و با هم همدست می شوند تا شما را بیرون برانند، آنها را نباید دوست خودتان حساب کنید . . .

سیاست کلی اسلام، درباره اقلیتهای مذهبی و مخالفین اسلام، از این دو آیه کاملا فهمیده می شود، یعنی مادامی که اقلیتها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه ننمایند، در کشور اسلامی کاملا آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند. ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر بندوبست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلو فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها

### خوشرفتاری مسلمانان با اقلیتهای مذهبی

اسلام به مسلمانان تاکید می‌کند که تعهدات خود را در مورد حمایت از " اهل ذمه " محترم شمارند و با آنان مدارا و خوشرفتاری کنند چنانکه در قرآن مجید آمده است " ولاتجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذي انزل الهينا و انزل اليكم . . . " <sup>۴</sup>

با اهل کتاب جز بطریق نیکو مجادله نکنید ، مگر کسانی از آنان که ستم کرده‌اند به آنان بگوئید به کتاب خویش و کتاب شما ایمان داریم ، خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع او هستیم . . . "

پیامبر اکرم (ص) درباره اهل کتاب ( یهود ، نصاری ، مجوس ) مسلمانان را به رفق و مدارا توصیه کرده است ، در این باره از پیامبر (ص) حدیثی نقل شده که فرمود " من ظلم معاهدا و کلفه فوق طاقته فانا حجاجه یوم القیامه " <sup>۵</sup> هرکس بر همسایگان مسلمانان ستم کند یا به او بیش از طاقت تکلیف نماید در روز قیامت من شخصا طرف حساب او هستم .

در جای دیگر می‌فرماید " هرکس به اهل ذمه اذیت کند من دشمن او هستم و روز قیامت از او انتقام خواهم گرفت " <sup>۶</sup>

پیامبر اکرم (ص) نه تنها بازنده‌های اهل کتاب خوشرفتاری می‌نمود ، بلکه به مردگان آنان نیز احترام می‌گذاشت .

" جابر بن عبدالله " می‌گوید " جنازه‌ای از کنار ما گذشت ، پیامبر اکرم برخاست ما نیز برخاستیم و عرض کردیم یا رسول الله این جنازه یکنفر یهودی است . فرمود . آیا جنازه انسان نیست ؟ هرگاه جنازه‌ای دیدید ، برای احترام او برخیزید <sup>۷</sup>

رفتار مسالمت آمیز پیامبر اکرم (ص) با اهل ذمه همواره سرمشق مسلمانان بود

امیر مومنان علی (ع) به فرماندار خود درباره اهل ذمه چنین سفارش فرمود " دقت کن هنگامی که برآنان وارد شدی ، مبادا به عنوان جزیه لباسهای آنان را بفروشی . گویانکه تابستان باشد و نیازی به آن لباسها نداشته باشند و همچنین ارزاق و چهارپایان آنان را به معرض فروش نگذار من حاضر نیستم تو برای خاطر درهمی حتی یک تازیانه بر یکی از آنان بزنی و یا مطالبه درهمی آنان را بیای نگهداری "

نماینده حضرت عرض کرد " ولو به قیمت این تمام شود که بهمین حالی که میروم

تهیدست بازگردیم؟" فرمود "وای بر تو ما جمعیتی هستیم که مامور به عفو و احسانیم . . .  
همچنین علی (ع) در سررأه خود دید پیرمرد نصرانی گدائی می کند . فرمود ای  
مردم . در جوانی از او کار کشیدید آنگاه که پیر شد او را بخود وا گذاشتید؟ سپس دستور  
دارد نفقه او را از بیت المال بپردازند" ۹

اغلب خلفا و زمامداران اسلامی ، طبق همین روح بزرگواری خالص اسلامی ، قدم  
برمی داشتند ، چنانکه در تاریخ نقل شده یکی از خلفا پیرمرد پریشانی را دید که به گدائی  
مشغول است از او احوال گرفت ، معلوم شد که او یهودی است ، به او گفت چه چیز ترا به  
این کار واداشته است؟ او گفت

" جزیه دادن ، نیازمندی و پیری " دست او را گرفت و به منزل خود برد و سه  
مقداری که نیازمندی فوری او را رفع کند ، به او بخشید آنگاه او را پیش خازن بیت المال  
فرستاد و به او دستور داد تا مراعات حال این مرد و امثال او را بنماید افزود قسم به خدا  
اگر در حال جوانی از آنها سود ببریم و در هنگام پیری آنها را رها کنیم ، انصاف نکرده ایم ۱۰  
بدین جهت اهل کتاب با کمال میل و اشتیاق حاضر می شدند دروازه شهر های  
خود را بروی مسلمانان بگشایند و از آنان بگرمی استقبال نمایند .

هنگامی که سپاهیان مسلمین به فرماندهی " ابو عبیده جراح " به سرزمین " اردن "  
رسیدند ، مسیحیان اردن ، نامه ای به این مضمون به مسلمانان نوشتند " ای مسلمانان شما  
پیش ما ، از رومیان محبوبترید گرچه آنها همکیش ما هستند ولی شما نسبت به ما باوفا تر ،  
رئوفا تر ، عادلتر و نیکوکار ترید ، آنها علاوه بر اینکه بر ما مسلط شدند منازل و هستی ما را  
هم غارت کردند " ۱۱

در اینجا بجاست که مطالب فوق را از زبان کشیش بزرگ " انطاکیه " که مظالم  
دولت روم ، او را بدامن مسلمین کشانده بود ، بشنویم ، وی صریحا اعتراف می کند " این  
دست انتقام الهی بود که در مقابل ستمکاری و بیدادگری روم که به اتکای قدرت خود  
" کنائس " ما را غارت ، و سرزمینهای ما را غصب کرده و بیرحمانه بر ما عذاب و شکنجه وارد  
می ساخت ، فرزندان اسماعیل " مسلمانان عرب ) را از نقاط دور دست جنوب به سوی ما  
فرستاد تا ما را آزادی بخشیده و از دست روم نجاتمان دهند " ۱۲

" سر . شاو . ادنولد " مولف کتاب " الدعوه الی الاسلام " می نویسد " شهرهایی  
که به دست عمال امپراطوری روم اشغال شده بود ، در مقابل مسلمانان یکی پس از دیگری  
در کمال رضایت و خوشنودی گشوده می شد و این بخاطر آن بود که از یک نوع بزرگواری و  
گذشت بهره مند می شدند که در طول تاریخ قرنهای متعادی بر اثر تعصبات مذهبی ، رنگ  
آن را ندیده بودند . اسلام به آنها اجازه میداد که شعائر مذهبی خود را بدون مزاحمت

انجام دهند فقط برای جلوگیری از تحریکات مذهبی و تصادمات خونین لازم می‌دید که مقرراتی، در این زمینه مراعات گردد" ۱۳

آری اینگونه مدارا با اهل کتاب سبب شده بود که آنان در قلمرو اسلام خود را در امنیت و آسایش کامل حس کنند نصارائی که در بی‌زانس بوسیله کلیسای رسمی مورد تعقیب واقع می‌شدند به کشور اسلامی پناه می‌جستند، ما در تاریخ اقلیت یهودرامی بینیم که در سال ۷۰ از وطنش دور می‌شود و مجبور می‌گردد در تمام نقاط دنیا متفرق شود، بیشتر این اقلیتها در کشورهای اسلامی ساکن می‌شوند و آنچنان مسلمانان با آنان با مسالمت رفتار می‌کنند که هرگز احساس غربت و اقلیت نمی‌کنند، خوبست این مطالب را از زبان "گیموله" ( یک فرد فرانسوی و عضو حزب سوسیالیست " که چند سال پیش در بحران شمال آفریقا کشته شد، بشنویم. او می‌گوید

مذهب یهود با اینکه یک اقلیت بود و همیشه در کشورهای اسلامی نفوذ داشت و زندگانی می‌کرد هیچوقت احساس نکرد که در اقلیت است و احساس نکرد که باید یک نهضت نژادی درست کند و یک جا متمرکز شود برای خود دولتی تشکیل دهد و یک نهضتی بر اساس نژاد و مذهب برای خود در کشورهای اسلامی بسازد برای چه؟ برای اینکه آزاد و پراکنده در این کشورها، مثل سرزمین خودش زندگی و تجارت می‌کرد و از همه مزایا و حقوق انسانی هم برخوردار بود" ۱۴

این است که می‌بینیم بهترین و زیباترین کلیساها در سرزمین اسلام در اوج اسلام ساخته شده است. ما اکنون در شهرهای مختلف ایران می‌بینیم، اقلیت یهود، نصاری، مجوس، آزادانه زندگی اقتصادی و زندگی اخلاقیشان را ادامه می‌دهند و هیچوقت احساس احتیاج نمی‌کنند که متمرکز شوند.

بنابر آنچه گذشت، این حقیقت آشکار است که روح اغماض و مدارا نسبت به اهل ذمه، جزء لاینفک تعلیمات عالییه اسلام است، بطوری که رفتار پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و مسلمانان در طول تاریخ با اقلیتها، روشنگر این حقیقت است.



امتیازاتی که اسلام برای اقلیتهای مذهبی قائل است

هیچ دینی و هیچ حکومتی در دنیا، مانند دین اسلام ضامن آزادی اقلیتها و حافظ شرف و حقوق ملی آنها نیست.

کدام دین و کدام قانون به اندازه اسلام برای اقلیتها ارزش و احترام قائل شده

است؟

تنها اسلام است که عدالت اجتماعی کامل را در کشورهای اسلامی نه تنها برای مسلمین تامین می‌کند، بلکه برای تمام ساکنان سرزمین خود با وجود اختلاف دین و نژاد و زبان و رنگ، فراهم می‌سازد. و این یکی از مزایای بزرگ عالم انسانیت است که غیر از اسلام، هیچ دینی و قانونی نمی‌تواند به این آرمان تحقق بخشد.

اقلیت‌های مذهبی با انعقاد پیمان "ذمه" و اکتساب تابعیت می‌توانند در میان مسلمانان آزادانه زندگی کنند و از حقوق اجتماعی و امنیت داخلی و خارجی مانند افراد مسلمان بهره‌مند گردند.

و این وظیفه حکومت اسلامی است که مال و جان و ناموس و شرف آنان را محترم شمارد و نگذارد حقوق آنان به هیچ وجه مورد تعدی و تجاوز قرار بگیرد.

اسلام خونبهای "ذمی" را با مسلمان برابر دانسته است "و جعل علی (ع) دیه النصرانی کدیه المسلم" ۱۵

از نظر اسلام، ناموس اقلیت‌های مذهبی که در ذمه اسلام هستند، مانند ناموس مسلمانان محترم است.

بدین جهت، هنگامی که علی (ع) اطلاع پیدا می‌کند که عده‌ای طغیانگر و یاغی بدستور معاویه به یکی از شهرهای عراق حمله آورده‌اند و مال و جان و ناموس مردم را مورد تعدی و تجاوز قرار داده‌اند، بسیار متأثر می‌شود و زبان به سرزنش می‌گشاید و می‌فرماید "بمن خبر رسیده که یکی از لشکریان با عنف، خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های یک زن مسلمان و یک زن ذمی را درآورده است و آنان نمی‌توانسته‌اند از خود دفاع کنند یا گریه و زاری نمایند و از خویشان خود کمک بطلبند"

در نظر علی (ع) ناموس مسلمانان و اهل ذمه به قدری محترم است که می‌فرماید: "اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، براو ملامت نیست، بلکه بنظر من سزاوار مرگ است" ۱۶

بطور کلی، قانون اسلام حکم می‌کند که حکومت اسلامی باید حافظ مال و جان، و ناموس و شرف اقلیت‌های مذهبی باشد معابد و کلیساها و عبادتگاههای آنان را تامین کند بطوریکه بتوانند آزادانه مراسم و شعائر و اعمال مذهبی خود را بجا آورند، بدین ترتیب حکومت اسلامی خود را ملزم بحفظ معابد آنها می‌داند و مانع از تخریب آنها می‌گردد، در عین حالی که اسلام وظیفه مسلمانان را تبلیغ مذهب خود می‌داند هیچ اقلیتی را وادار نمی‌دارد که ترویج فکر و مذهب خودش را تعطیل کند و همیشه حقوق اقلیت‌ها را محترم

می داشته است.

"اهل ذمه" از نظر قضائی نیز کاملاً آزاد هستند در منازعات و اختلافات مخصوص خود می‌توانند به دادگاههای خود مراجعه کنند و اگر خودشان دادگاه نداشته باشند و یا با افراد مسلمین اختلاف و نزاعی پیدا کنند با کمال اطمینان به قاضی مسلمانی مراجعه کرده و از حقوق خود دفاع نمایند. در قانون اسلام یک نفر ذمی می‌تواند در برابر قاضی مسلمین از بزرگترین شخصیت اسلام (خلیفه) شکایت کند و یا در مقابل شکایت او از خود دفاع نماید<sup>۱</sup>

ناگفته نماند این تعالیم فقط جنبه شکوری و فرضیه ندارد که برای گفتن و شنیدن مناسب باشد بلکه در تاریخ طولانی اسلام این تعالیم عملی شده است.

تاریخ پرافتخار اسلام نشان می‌دهد که روابط مسلمانان با ملل و اقلیتهای مذهبی از همان آغاز پیدایش حکومت و استقلال سیاسی مسلمانان همواره بر اساس مسالمت و همزیستی و پیمانهای دو جانبه بوده و روی همین اصل اقلیتهای مذهبی بدون کوچکترین تعدی و ظلم و شکنجه، آزادانه در میان مسلمانان زندگی می‌نمودند و از حقوق مسلم خود بهره‌مند بودند.

مسالمت و تسامح مجاهدین اسلام با ملل مغلوب به اندازه‌ای بود که اقلیتهای مذهبی وقتی با آنان روبرو می‌شدند مسلمانان را از جان و دل می‌پذیرفتند تا آنجا که بعضی از گروههای رنج دیده، سپاهیان اسلام را آزادی‌بخش و نجات دهنده آسمانی لقب می‌دادند.

"آدام متز" مستشرق معروف در کتاب خود می‌نویسد

"آنچه که ممالک اسلامی را از اروپای مسیحی امتیاز بخشیده، وجود عده زیادی از اقلیتهای مذهبی غیر مسلمان است که در سرزمین های اسلامی آزادانه بسر می‌بردند، در صورتی که در اروپای مسیحی چنین چیزی هرگز وجود نداشت و نیز مشاهده می‌شود که کنیسه‌ها و معابد ادیان دیگر، همواره در سرزمینهای اسلامی آزادانه بسر می‌بردند، در صورتی که در اروپای مسیحی یک چنین چیزی هرگز وجود نداشت و نیز مشاهده می‌شود که کنیسه‌ها و معابد ادیان دیگر، همواره در سرزمینهای اسلامی بطوری آزاد بودند که گویا اصلاً زیر نظر حکومت اسلامی نیستند و این آزادی بر اثر یک سلسله پیمانها و حقوقی بود که یهودیان و مسیحیان در اسلام داشتند<sup>۱</sup>

همچنین نویسنده فرانسوی "کونت هانری دی کاستری" ضمن تشریح روش مسالمت آمیز مسلمانان با مسیحیان می‌نویسد "من تاریخ نصاری را در سرزمینهای اسلامی بدقت بررسی نمودم و از آن این حقیقت تابناک را بدست آوردم که رفتار مسلمانان بانصاری در

کمال مهربانی و مسالمت بوده و از هرگونه خشونت برکنار و براساس خوش سلوکی و مجامله نیکو بوده است و این حسن رفتار چیزی است که از غیر مسلمانان دیده نشده است .  
حتی همین نویسنده مسیحی ، علت بقای نسل یهود را از مسلمانان دانسته است آنجا که می‌گوید " اگر از جنس یهودی تا بحال کسی در این جهان بجای مانده است ، بر اثر همان دولتهای اسلامی بود که در قرون وسطی آنان را از دست مسیحیان خون آشام نجات دادند .

در صورتی که اگر نصاری همچنان بحال قدرت باز می‌ماندند و برجهان حکومت می‌کردند ، نسل یهود را از جهان برمی‌داشتند " ۳

بنابراین برای اقلیتهای مذهبی هیچ جای نگرانی نیست بطور مسلم در جمهوری اسلامی همه در رفاه و آسایش خواهند بود و حق کسی پایمال نخواهد شد و تمام اقلیتها مانند برادران هموطن مسلمان خود از تمام حقوق و مزایا استفاده خواهند کرد .



- 
- ۱- بنقل از روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۸۳۱  
 ۱- قرآن مجید سوره ۹۶ آیه ۹  
 ۲- سوره ۹۶ آیه ۱۱  
 ۴- سوره عنکبوت آیه ۴۹  
 ۵- فتوح البلدان بلاذری صفحه ۱۶۷ طبع مصر  
 ۶- روح الدین الاسلامی ص ۲۷۴  
 ۷- صحیح بخاری بنابنقل سید قطب در کتاب " اسلام و صلح جهانی " ص ۲۵  
 ۸- نهج البلاغه قسمت نامهها  
 ۹- وسائل کتاب جهاد باب ۱۹ حدیث اول  
 ۱۰- اسلام و صلح جهانی صفحه ۱۵۱  
 ۱۱- تاریخ ابن عساکر ج اول صفحه ۴۰  
 ۱۲- السلام العالمی والاسلام صفحه ۱۵۸  
 ۱۳- بنابنقل اسلام و همزیستی مسالمت آمیز صفحه ۱۱۹-۱۲۰  
 ۱۴- کتاب برتون جهاد  
 ۱۵- علی (ع) خونبهای ذمی را مانند خونبهای مسلمان قرارداد رجوع بکتاب چهره جهاد در اسلام تألیف نگارنده  
 ۱۶- نهج البلاغه خطبه جهاد



علی اکبر حسینی

## دادگاههای انقلابی و معیارهای مجازات اسلامی

کجا باید عفو کرد و کجا باید شدت عمل به خرج داد؟



پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با آغاز کار دادگاههای انقلابی و اعدام مفسدان و آدمکشان سرشناس و جانپیان و دزدان اموال عمومی و حقوق ملت، موج گسترده‌ای در داخل و خارج پدید آمد.

موج خوشحالی و رضایت از یکسو و از یکطرف کسانی که سالیان دراز ناظر بر قتل و غارت و خفقان، شکنجه، اعدام فردی و دستجمعی ملت و عزیزان خویش بوده و

(۲۹۱)

سال نوزدهم - شماره چهارم  
شماره مخصوص



در انتظار انتقام الهی بودند، رفتار وحشیانه و آدمکشی عمال رژیم، چنان خشم مردم را برانگیخته بود که اندک تخفیف در مجازات این آدمکشان و مهره‌های اصلی جنایات یا تاخیر محاکماتشان، موج نارضایتی و شورش عمومی و ملی را بدنبال داشت.

و از دیگر سو موجی از قتل‌ان و ناله گروهی شناخته شده بوسیله دستهای مرموز بویژه در خارج از کشور... تراست‌ها و کارتل‌های استعماری و چپاول گران ثروت ملل مستضعف که دست خود را کوتاه و منافعشان را در خطر دیدند بویژه آنگاه که انقلاب اسلامی بارور شود و شعاع و فروغش الهام‌بخش، رهائی و نجات سایر ملل مستضعف گردد، بر آن شدند که از پشت به آن خنجر زنند و با هو و جنجال انقلاب را وارونه جلوه دهند و آنرا انقلابی خشن و قرون وسطایی و حتی وحشیانه بخوانند که چرا اعدام؟ و چرا کشتار؟ باید عفو کرد و مانع از کشتارهای ایران شد اما کدام عفو و در باره چه اشخاصی و چه گروه‌هایی؟

متأسفانه چون بیشتر مطبوعات بزرگ بین‌المللی و خبرگزاری‌های مهم جهانی و... در دست آنان بویژه صهیونیسم زخمی شده از انقلاب ایران است، سروصدا و هو و جنجال فراوانی راه انداخته اند.

و همه تلاششان بر آنست که برداشتی نامتناسب و زنده از انقلاب اسلامی ما راه بیاندازند...

آنان حتی دست بدامان حقوق دانان بین‌الملل و مدافعان حقوق بشر و سایر مجامع حقوقی جهان شده تا از اعدام امثال هویداها و مهره‌های کثیفی چون او جلوگیری کنند. کسی که ۱۳ سال تمام عامل اصلی بدبختی و فساد و کشتار و تیره روزی ملت ما بود...



پیش از بررسی معیارهای اساسی دادگاه انقلاب اسلامی، نخست باید پرسید چرا آنروز که زندانهای ایران مالا مال از فرزندان و عزیزان ملت بود و کشتار و شکنجه و حتی قتل‌عامهای زنان و کودکان بیگناهی که روی چنگیز و مغول را سفید کرده با سوزاندن انسانهای بی‌دفاع حتی خاطره کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر را از یاد برده بود و سیل خون در کوچه‌ها و بازار مسجد و دانشگاه و حرم... راه افتاده و از کشته پشته ساخته بودند، چرا از این موجها و این سروصداها و اقدامات مدافعان حقوق بشر و مطبوعات خارجی خبری نبود و در جراید و رسانه‌های گروهی جهان چندان بازتاب و انعکاسی نداشت؟ آری نه تنها خبری نبود بلکه سران آنان بر روی اجساد شهیدان ما مشغول بستن قراردادهای بودند و جامه‌های خود را به سلامتی دژخیم ایران بالا می‌کشیدند و...

و اکنون که دست انتقام خدایی آنان را بسزای اعمالشان می‌نشانند چرا برای

اعدام یک مشت جانیانی که سالها براین ملت تاختند و زدند و کشتند و بردند و باختند . حقوق انسانی ، عفو بین‌المللی و دفاع از حقوق بشر و ... مطرح است؟

پس معلوم است که این نغمه از کجا و برای چه و بوسیله چه کسانی سازی شود .  
و دیگر آن که اسلام طرفدار خشونت و انتقام و کشتار نیست بلکه دین عفو و گذشت است و پیامبر اسلام با همه شکنجه و آزار و کشتار قریبش در فتح مکه که چشم‌ها مایوسانه به پیامبر فاتح دوخته شده بود تا با یک کلمه همه را به جهنم مرگ بفرستد . . . ولی او فرمود رفتارم با شما مثل رفتار برادر بزرگوار با برادر زاده بزرگوار است . امروز روز رحمت است نه روز انتقام . . . " اذهبوا و انتم الطلقاء " بروید که همه آزاد هستید . . . و منطق اسلام آنست که در عفو لذتی است که در انتقام نیست . .

ما هم معتقدیم که انتقام شخصی مطرح نیست و عفو عمومی لازم است و برای معاینه زندگی اجتماع نوین ما و جلوگیری از هرج و مرج و انتقامهای شخصی و . . . اقدام به تقاضای چنان عفوی از طرف رهبر انقلاب امام خمینی شده و خواهد شد . دیر یا زود این برنامه خاتمه می‌یابد . ولی عفو نسبت به چه کسی و گذشت از چه کسانی؟

آیا آنانکه علت اصلی جنایتها و ریشه فساد و بدبختی و عامل هزاران کشتار و تیره روزی ملت بودند ، مجازات نشوند؟ و ریشه فساد و جنایت بماند تا دوباره جوانه زند و محیط را آلوده و شگون و مردم را تیره بخت و سیه روز سازد؟ هرگز . . .

آزادگذاشتن آنان نفعی جز پایمال کردن حقوق توده عظیم ملت ندارد که مستقیم و غیر مستقیم حق قصاص دارند و جز نادیده گرفتن مصلحت اجتماع چیز دیگری نیست .

ترحم برآنان و بازگذاشتن دست جنایتکاران ، ضربه زدن بر روند انقلابی و پایمال ساختن خون هزاران شهید است . شهیدانی که هر یک قلب تاریخ و گواه اعمال ما هستند ، بر ما می‌نگرند که ما چسان از خونشان پاس می‌داریم و حرمت انقلاب و سرکوبی عناصر ضد انقلاب را شعار قرار می‌دهیم .



محارب کیست و مفسد فی الارض کیانند؟

تحرك و قاطعیت دادگاه انقلابی و موارد اتهامی که بر جانیان و آدم‌کشان و عاملان اصلی بدبختی و فساد ملت وارد ساخته‌اند ، سبب شده است که بارها بپرسند ، محارب کیست؟ و مفسد فی الارض ، چه کسانی هستند و باید از چه کسانی طبق قرآن و اسلام قصاص شود؟

بجزئیات کار وارد نمی‌شویم ولی برای روشن شدن اصل بحث ، نخست باید به نکاتی توجه نماییم . .

۱- قضاوت در اسلام تنها یک حرفه و شغل دولتی نیست بلکه امریست مستقل و بسیار مهم که جنبه عبادی دارد، قضاوت دادگاه اسلامی باید تحت تاثیر هیچ انگیزه ظاهری و باطنی، مادی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی و تصفیه حسابهای شخصی نباشد، چون هدف فقط دفاع از حق و عدالت و اجرای حکم خداست و بس.

استقلال قوه قضائی اسلام کاملا محرز است و شخص قاضی شرع، در واقع نه مأمور سلطان است و نه مأمور دولت، بلکه صرفا مأمور خداست و بهمین جهت قاضی شرع باید مجتهد جامع شرایط باشد و عدالت و تقوی از شرایط آنست و بدون آن، اجرای عدالت و حکم بحق، امکان‌پذیر نیست.\*

پس وظیفه دادگاههای اسلامی اجرای عدالت و حکم الهی و تامین امنیت مالی و جانی و ناموسی مردم است و آنان در این راه باید از هیچ کس جز از عدل خدا نهراسند

" ولا یخافون فی الله لومه لائم " ۱

۲- اسلام برای جان و مال و ناموس مردم ارزش فراوان قائل است و خون مردم بسیار محترم است و برای اثبات جرم و مقدمات اجرای حد و قصاص و... شرایط دشوار و سختی قائل شده است. تا کسی بی جهت کسی را متهم نسازد و جان و مالش را به خطر نیفکند.

در این باره هم از نظر حقوق و هم ارائه دلیل و اقامه شهود و هم در انتخاب قاضی و شرایط آن دقت کافی در فقه اسلامی و قوانین جزائی آن بعمل آمده است.

۳- کشتن یک بیگناه در اسلام تا به آن پایه مهم است که آن را معادل با کشتن تمام انسانها دانسته است " من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا " ۲

در پاسخ این سؤال که چرا کشتن یک بیگناه همسان مرگ همه مردم باشد؟ باید گفت مصالح عمومی امنیت جانی و مالی اجتماع خیلی مهم است و جامعه بدون این امنیت فاقد ارزش و مرده است و تحرک و حیات ندارد.

قانون و حرمت مال و جان مثل مرز و حصار است که گرداگرد جامعه کشیده تا مردم در پناه آن درامن باشند و اگر مرز و حریم و حصار شکسته نشود، احترام و امنیت هست، عدالت هست و حیات و تحرک وجود دارد. ولی اگر مرز و حریم شکسته شد، امنیت نیست، احترام نیست، عدالت نیست، همه کس و همه چیز و همه جا، در خطر است.

امام هفتم (ع) در تفسیر آیه " ان الله یحیی الارض بعد موتها " می فرماید . منظور آن نیست که زمین با باران زنده می شود بلکه آنست که خداوند مردانگی را

برمی‌انگیزد تا عدالت را احیاء کنند و با اجرای عدالت زمین را زنده سازند زیرا اقامه و اجرای یک حد از حدود الهی در زمین مفیدتر از چهل روز بازندگی نافع است .

" لیس یحیها بالقطر ولكن یبعث الله رجالا فیحیون العدل فتحی الارض لا حیاء العدل و لاقامه الحد لله انفع فی الارض من القطر اربعین صباحا " <sup>۳</sup>

پس قاتل با کشتن یک انسان بیگناه حریم احترام بخون و جان مسلمانان را شکسته و آدمکشی را باب نموده است گوئی با این کار اقدام به کشتن همه انسانها کرده و جان همه را بخطر انداخته است .

و از دیگر سو چون تمامی انسانها بمنزلهٔ یک پیکرند و همه وابسته بهم می‌باشند تجاوز به یک فرد و تجاوز به عضوی از یک پیکر ، بمنزله تجاوز به همه پیکر است و گوئی به آن کل و به همه ، یعنی به تمام انسانها ، تجاوز کرده و همگان را کشته است .

بعلاوه قاتل مرزکن و آدم‌کشی که جرات کشتن یک بیگناه را کرده ، روحیهٔ آدمکشی او تقویت شده است و او باکی از کشتن هزاران بیگناه دیگر ندارد و می‌تواند به بهانه‌های واهی و پوچ ، آدمهارا بکشد . و آدمکشان رزیم منفور و عمال ساواک چنیین روحیه‌ای داشتند .

معاون ساواک استان خوزستان که نگارنده را به جرم شوراندن مردم و تجلیل از نخستین شهدای قم در سال گذشته بازداشت کرده بود برای ارباب و تهدید ، می‌گفت ، ما همه شمارا می‌کشیم اگر صد هزار از اینها باشند می‌کشیم اینها اخلال‌گردد ، نه طلبه و شهید .

با توجه به این روحیه و نکات یاد شده است که اسلام کشتن یک بیگناه را معادل با کشتن همه انسانها می‌داند . . . " کما قتل الناس جمیعا " و قصاص از این آدمکشان را عامل حیات و تحرک و زندگی جامعه می‌داند و . . . " لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب " <sup>۴</sup> آنانکه نسبت به اینگونه جانپان و آدمکشان ترحم و دلسوزی می‌کنند و دم از عاطفه می‌زنند از خطر آن آگاه نیستند که ترحم و دلسوزی بیکبار نسبت به حقوق شخصی و خصوصی یک فرد است که این نه تنها خیلی مهم نیست بلکه اسلام بارها برای گذشت و عفو از چنین حقی تاکید است و حتی در حق قصاص که حق طبیعی هر شخص است ، علاوه بر قرار دادن دیه و گرفتن خونبها مساله عفو را مطرح می‌سازد و می‌فرماید . فمن عفی له من اخیه شی فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم — و رحمه . . . <sup>۵</sup>

ولی این دلسوزی در مورد حقوق اجتماعی و مصالح عمومی و آنجا که پاکسازی اجتماع و مصالح کشور مطرح است و نسبت به مجازات جانپان واقعی و دزدان بزرگ‌امنیت

مالی و جانی و ناموسی مردم، بسیار خطرناک است و ترحم برای جانیان و آدم کشان در حکم جنایت بر جامعه، لطمه زدن به مصالح کشور، و پایمال ساختن حقوق توده، و نادیده گرفتن خونهای شهیدان، و بخطر انداختن امنیت میلیونها انسان بیگناه، و بی تفاوتی نسبت به قانون و حریم و مرزهای حیاتی می باشد.

اینجا است که مجریان عدالت باید بدون توجه به عواطف و احساسات شخصی و دلسوزی یا کمال شهامت حق و عدالت را اجراء کنند چنانکه قرآن می فرماید ولاتأخذکما رافه فی دین الله. در اجرای دین خدا دستخوش عاطفه و نازک دلی بیجا نشوید.

"منتسکیو" می نویسد مجازات نسبت به یک نفر شاید هم زیاد باشد ولی نسبت به تامین عدالت اجتماع و رفاه و تامین مالی و جانی و ناموسی جامعه بسیار ارزنده است و ترحمات و دلسوزی در مقابل آن ناچیز است<sup>۶</sup>

آری همانطوریکه هیچ کس به جراح ماهر، برای بریدن شکم و روده بیمار و یا قطع دست و پای و استخوان فاسدش، ایراد نمی گیرد و آن را خشونت بار و بر خلاف انسانیت و عاطفه نمی داند، چون سلامت پیکر و بدن بدون آن تهدید می شود و پای حیات انسان در میان است، پس به اجرای اصل حکم عادلانه قصاص و حدود، هم نباید ایراد گرفت چون اینهمه بمنزله جراحی و بریدن و برداشتن عضو فاسد یک اجتماع است و برای هدفی بس مهم، یعنی تامین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی و حیات جامعه انجام می گیرد. با توجه بمطالب یاد شده می گوئیم که با همه احترامی که اسلام برای حقوق و جان افراد قائل است، برخی از خونها هدر و بی ارزش است که عبارت است از

- ۱- کافر حربی کفاری که رسماً با دولت اسلامی و مسلمانان در حال جنگ.
- ۲- محارب یعنی راهزن و قطاع الطریق مسلح که با تهدید موجب قتل و غارت و ارعاب مردم و بنحوی موجب فساد در زمین گردیده است.
- ۳- یاغی - ستمگر و کسی که از حکومت اسلامی سرپیچی کرده و موجب برهمن زدن و با درصدد برانداختن آن می باشد.
- ۴- زانی محصن. مرد زن داروزن شوهرداری که با شرایط خاصی و امکان برخورداری از عمل زناشویی مرتکب زنا شوند.

۵- قاتل و آدمکش که عمداً و با اختیار و اراده، بیگانه‌ای را کشته باشد. البته هر یک از اینها شرایط و یزهای دارند که در سلسله بحثهای "نظری به قوانین جزائی اسلام گسترده بیان می شود.

اکنون برای روشن شدن حکم مفسد فی الارض و محارب می گوئیم که قرآن کریم در این باره می فرماید، انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان

يقتلوا ويصلبوا و تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض... ۷

کيفر آنان که با خدا و پيامبرش پيکار می‌کنند و موجب فساد و تباهی در زمين می‌شوند آن است که کشته شوند، یا بدار آویخته گردند یا یک دست و پایش را (چپ و راست) من خلاف) ببرند یا تبعید گردند. این خواری و ذلت بزرگ در دنيا است، و در آخرت عذابی بزرگ در انتظارشان است.

قرآن کریم در ضمن آیات متعددی فساد در زمين را نهی می‌کند و آن را گناه نابخشودنی می‌داند و مفسد را می‌گوید و می‌فرماید لا تعثوا فی الارض مفسدین<sup>۸</sup> برای فساد در زمين بهانه‌نیزنده در زمين اقدام بفساد نکنید. تا آنجا که فرعون از مفسدین فی الارض بوده است<sup>۹</sup> و در لحظات آخر عمر که عذاب خداوند برایش مسلم می‌شود و توبه می‌کند و اشک تمساح می‌ریزد، توبه‌اش را نمی‌پذیرد و محکم بدهانش می‌گوید و می‌فرماید الان وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین<sup>۱۰</sup> بنا بر این، یکی از مجازاتهای سنگین محارب و پيکارگر با خدا و پيامبر و امام وقت مرگ است.

و در موارد قصاص هم اگر ولی دم نگذرد و عفو نکند و نخواهد ديه بگیرد، مرگ و اعدام است.

بطور کلی محارب و مفسدان فی الارض هم یکی از چند مجازاتهای سنگین را دارد که عبارتست از کشتن یا بدار آویختن و تبعید و نفی بلد.

ولی مراحل تشخیص فساد در زمين و مستحق قتل بودن افراد، و اثبات جرم آن شرایط ویژه دارد که در خور تشخیص فقه اسلامی و قضات جامع شرایط و مجتهد و حاکم شرع است و از عهده مقاله ما خارج است.

لیکن بطور خلاصه طبق روایات اهل بیت می‌توان گفت که محارب کسی است که اسلحه به‌روی مردم بکشد و راه را بر مردم ببندد و ایجاد نا امنی و ترس در جاده ها بنماید. چه در شهر یا خارج از شهر.

\* البته قاضی تحکیم و آنکه حکم قرار می‌گیرد و یا آنکه منصوب از قبل حاکم شرع است شرایطش تا حدودی فرق می‌کند و برای بدست آوردن شرایط قاضی و... به کتابهای فقهی باب قضا و شهادت... مراجعه شود.

۱- مائده آیه ۵۴

۲- سوره مائده آیه ۳۳

۳- فروع کافی ج ۷ کتاب حدود

۴- سوره بقره آیه ۱۷۹

۵- سوره بقره آیه ۱۷۸

۶- روح القوانین

۷- سوره مائده آیه ۳۳

۸- بقره ۶۹ هود ۸۵ شعرا ۱۸۳ اعراف ۷۴ ۱۰- سوره یونس آیه ۹۱

# جوان عصر آزادی!

کمال فضل و عدالت را	بود در دین ، در آزادی	پیام دلنشین من
***	ره آورد من از مذنب	صدای انقلاب من
ومی دانم که هر جانی	بود آزادی و عزت	طنین افکنده در عالم
بیک نیرنگ و بیک رنگی	بود پاکی ، بود تقوی	که من با قدرت ایمان
برای صید ایمانم	***	توانستم که بر چینم
نهاده دام صیادی	منم آنکس که می داند	بساط ظلم و استبداد
ومن در نزد طوفانها	که باید کاخ ایمان را	***
چو کوه قدرت و خشمم	ز جور رهنان دین	منم آنکس که می داند
نمی ترسم ، نمی لغزم	همیشه پاسداری کرد	که استقلال و آزادی
جوانم من ، جوانم من	ومی دانم دغل بازان	نخستین درس اسلام است
جوان عصر آزادی !	چسان چیتند از گلزار	نجات و عزت و شوکت
جوان عصر آزادی !	گل آزادی و عزت	شکوه و فرانساهنا

محمد بن محمد بن احمد قرشی" (ابن اخوه) (۶۴۸-۷۲۹هـ) که خود از محاسبان سختگیر و آگاه، و از محدثان (مصری) بوده است در قرن هفتم هجری کتاب نفیس و ارزنده‌ای بنام "معالم القربة فی احکام الحسبه" تالیف نموده که به گفته محققان جامع ترین و بهترین کتاب در این موضوع است. این کتاب توسط خاور شناسی بنام "روبن لیوی" تصحیح و در ایران بنام "آئین شهرداری" ترجمه شده است.

۳- چون "محتسب" ناظر و مراقب اعمال مردم بوده که مرتکب اعمال خلاف نشوند و مخصوصا میخوارگی و می خواران را سخت تحت نظر قرار می داده، لذا شعرائی که به نام می و محبوب غزلسرائی می کردند، از جور "محتسب" زیاد نالیده و کلمه "محتسب" را در اشعار خود فراوان به کار برده اند.

حافظ می گوید:

ای دل بشارتی دهمت "محتسب" نمازد  
 شراب خانگی و ترس "محتسب" خورده  
 سعدی در باب دوم گلستان می گوید:

قاضی ار بامانشید برفشاند دست را  
 از این شعر سعدی برمی آید که قاضی غیر از "محتسب" و قسمت قضاوت غیر از قسمت احتساب بوده است.

۴- چنانکه قبلا اشاره کردیم، فقط بخشی از کارهای آن روز محتسب، امروز به عهد شهرداری و دادگستری است و همه آنها از وظایف شهرداری نیست.

۵- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۲۴۶ ترجمه علی جواهر کلام

۶- معالم القربة فی احکام الحسبه ص ۹۱

۷- مدرک گذشته ص ۱۳۰

۸- دیوان مظالم آن ایام مانند دادگاه پژوهش (استیناف) امروزی به شکایت هائی که از قضاوت قضات می رسید، رسیدگی می کرد (تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام ج ۱ ص ۲۴۴)

۹- مقصود از تعزیر، مجازات هائی است که شکل و اندازه معینی در فقه اسلامی ندارد، ولی قاضی و حاکم شرع حق دارد به تناسب جرم و خلاف، در مورد مجرم اجرا کند

۱۰- الاحکام السلطانیة باب حسبه - لغتنامه دهخدا ماده حسب